

مسئله را کامبده‌گا می‌عنی همانطور که در طی دهه ۲۰ به تدریج در روسیه شکل گرفت موردنظر قرار دهیم.

۱- بوخارین و تئوری تعادل

یک متداولوزی واحد تمام پیکره مباحثات اقتصادی بوخارین در طی دهه ۲۰ را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. از رساله معروف او تحت عنوان "اقتصاد دوران گذار" (۱۹۲۱) که اولین اثر سهم او در زمینه مسائل اقتصادی مربوط به سویا لیسم است گرفته تا آخرین رساله‌های او در رساله‌ای آخونده ۴۵ از جمله اثرباره معروف دیگرش تحت عنوان "یاداشت‌های یک اقتصاددان" (۱۹۲۸)، او مستمررا و مداوماً بر ابقاء "تعادل" در اقتصاد روسیه پای می‌شارد. ایده "تعادل" در اقتصاد آن ایده محوری است که همه مباحثات اقتصادی بوخارین در آین دوره را به یکدیگر متصل می‌کند.

در حقیقت او با انتشار رساله‌اش تحت عنوان "ماتربالیسم تاریخی" (۱۹۲۱) این درک خود را "تعادل" - که در آن دوران درگی رایج چه در بین جریانات سویا لیسم دمکرات و چه کمونیست اروپا بحساب می‌آمد - را تا حدیک قانون عمومی برای حرکت هر پدیده مادی تثویریزه کرده بود. بوخارین براین با وربودکه را بطره طبیعت وجا مده، و همچنین رابطه‌ای جزا و عناصر مختلف یک جا مده در تعادلی داشت متحول بسیار نبود. بنظرا و سیر حرکت هر پدیده مادی سیری خطی نبود، بلکه پدیده‌های مادی در اثر تناقضات درونی شان و همچنین در اثر فعل و انفعالات متقابلشان با محیطی که در آن قرار دارند، بطور مستدوموقفه‌ناپدیری مراحلی را در حیات خود طی می‌کنند که در آین مراحل نوعی تعادل درونی و بیرونی برایشان مقدور می‌گردد. البته هر تعادلی بزعیم بوخارین ناپایدار است زیرا نفس در حرکت بودن ماده و لذا نفس جاری بودن تناقضات درونی و بیرونی یک پدیده مادی، هوا را لزوم فراتر رفتن از یک تعادل موجود به نفع یک تعادل جدید را برای آن الزامی می‌سازد. او این تئوری تعادل خود را بعنوان یک قانون عمومی ماتربالیسم تاریخی چنین فرموله می‌کند:

"با یستی بخاطر داشت که چنین تعادلی که ما در طبیعت و در جا مده مشاهده می‌کنیم تعادلی مطلق ولا یتغیر نیست، بلکه تعادلی در جویان است، یعنی بدین معناست که چنین تعادلی میتواند بر قرار شده و از بین برود، و مجدداً بر یک پایه جدید بر قرار شده و دوباره از بین برود." (۱)

این متداولوزی به نظر بوخارین همان چیزی است که سالها پیش هکل از آن بعنوان دیالکتیک نام برده بود و ما رکس با جدا ساختن پوسته عرفانی از هسته انقلابی اش مبنای حهان بینی مادی خوبیش قرارداده بود:

"هکل ... اولین حالت تعادل را تز، بهم خوردن تعادل را آنتی تز، و سوقراری تعادل یک پایه جدید را سنتز نامید... او خصوصیات حرکت را که در تعامل چیزها خود را در این فرمول سگانه نشان میدهد دیالکتیک نام نهاد." (۲۰)

تا آنجا که به جا معاشرانی بر میگشت، برای بوخارین مهمترین تعادل تعادلی بود که میان جامعه انسانی و محیط خارجی آن یعنی طبیعت برقرار میشود. به نظر اوی تکنولوژی یا "نیروی های مولده" واسطه بین جامعه انسانی و طبیعت هستند. ازا بینرو به زعم احدود عملکردا بین دو بریکدیگروا مکان فراتر فتن از یک تعادل و رسیدن به تعادل دیگری میان این دو اسماح شد تکنولوژی ورشدن نیروهای مولده تعیین میکند. تعادل بیرونی جامعه انسانی با طبیعت به نظر بوخارین تعادل درونی اجزاء و عناصر مختلف جامعه انسانی (از جمله روابط بین انسانها، سیستم عقاید، سنت، آداب، اخلاقیات، علم، فلسفه، مذهب، هنر و ...) را تحت الشاعع قرار میدهد و مناشر میسازد. بنا بر این صرف تغییر در سطح تکنولوژی یک جامعه برای بوخارین کافی بود تا تعادل بین آن جامعه و طبیعت اطرافش را متتحول سازد، ولاجرم موجبات تغییر تعادل موجود میان همه اجزاء آن جامعه را نیز موجب گردد:

"ما هیئت تعادلی که میان جامعه و طبیعت برقرار است سیراصلی حرکت جامعه را تعیین میکند، تعادل درونی (ساختاری) کمیتی است که به تعادل خارجی بستگی دارد." (۲۱)

در پایه ای ترین سطح تحلیل، بوخارین معتقد بود که رابطه جامعه انسانی و طبیعت یک رابطه انرژیک است. جامعه انسانی با استفاده از تکنولوژی و اسزارهای تولید خود بر محیط اطرافش اثر میگذارد تا از آن برای فعل و اتفاقات درونی خود اثری کسب کند. کمیت این اثری بست آمده نیروی محركه دورنی جامعه انسانی است، ولذا جگونگی توزیع توان مادی و انسانی آن در بین شاخه های مختلف فعالیتش را تعیین میکند. بوخارین این باور خود را چنین تبیین میکند:

"سوخت و ساز (متabolism) میان انسان و طبیعت دلالت بر ... انتقال انرژی مادی از طبیعت خارجی به جامعه دارد، مخارج جامعه انسانی (تولید) از طریق استخراج انرژی از طبیعت تأمین میشود، همان انرژی که قرار است به جامعه افزوده شود (از طریق توزیع محصولات بین

اعفاء جا معه) و توسط جا معه جذب میشود (از طریق
صرف) . ")

بعبارت دیگر بزم بخوارین اینکه تعادل ناپایدار بین طبیعت وجا معه انسانی به چه تعادل جدیدی منجر میشود امری از پیش تعیین شده نیست . در صورتی که تراز انرژی مبادله شده میان جا معه و طبیعت ثابت باشد، یعنی انرژی حاصل از تولید منتها ای انرژی صرف شده توسط آن یک کمبیت ثابت را بسازد جا معه میتواند یک مرحله نکا ملی رو به جلو را طی کند، و در تعادلی ما فوق گذشته با طبیعت قرار گیرد؛ وبالعکس در صورتی که تراز انرژی جا معه منفی باشد، یعنی جا معه بیش از آنچه میتواند تولید کند صرف کنندیها از بین برده (مثلا در موقع جنگ)، در آن صورت رشد جا معه از یک نرخ منفی برخوردار میگردد و در تعادلی ما دون آنچه پیشتر با طبیعت داشت قرار میگیرد.

تولید، توزیع و صرف محصولات یک جا معه، براساس اقتصادیات آن صورت میگیرد. لذا طبیعی است آنگاه که بخوارین توجه خود را از عرصه وسیع "ما تریالیسم تاریخی" به اقتصادیات معطوف میگردانند محوری بودن قانون "توازن" در آینه عرصه را نیز مورد تاکید قرار میدهد:

"ما رکس در درگ تئوریکش از نظا م کا پیتا لیست
مناسبات تولیدی، از مسلم بودن وجودا بن نظام آغاز
میکند. اینکه این نظام وجودا ردیدین معناست که
نیازهای اجتماعی بر طرف میشوند، حداقل تا به آنجا که مردم نه تنها توان خود را به تدریج از دست نمیدهند که بالعکس میتوانند زندگی کنند، فعالیت نما بندو تولید مثل کنند. درجا معهای که در آن تقسیم کارا جتما عی وجود دارد - وجود دیگر جا معه کالایی سرمایه داری مبوق به وجود چنین تقسیم کاری است - میباشد نوعی تعادل در کل نظام برقرار باشد. ذغال سنگ، آهن، ماشین آلاته پنبه، الیاف، نان، شکر، چکمه وغیره، همه در مقادیس ر ضروری تولید میشوند، کار انسانی زنده با استفاده از مقادیر مقتضی ابزار تولید، متناسب با در مقادیر ضروری برای تولید همه این اقلام صرف میشود. به احتمال زیاد همه نوع کم وزیا دشدن و نوسان معکن است در اینجا رخدده؛ علیرغم این، تما میستم توسعه میباشد و بیچیده تر میشود، تکوین میباشد و ما در حرکت و نوسان است، ولی در مجموع که بنگریم، دریک حالت تعادل قرار

دارد.

کشف قوانین بین تعادل معطل اساسی اقتصاد تئوریک راتنکیل میدهد.»^(۵)

از این‌رو برای بوخارین قانون ارزش، که مارکس از آن بعنوان قانون پایه‌ای نظام سرمایه‌داری نام می‌برد، به عنان ملی تقلیل می‌باشد که صرف ابقاء تعادل نظام اقتصادی آنارشیک سرمایه‌داری را ممکن می‌سازد، به عبارت دیگر برای اوقانون ارزش قانونی است که تعادل اقتصاد سرمایه‌داری را آنجا که آنارشی (هرچ و مرج) بازار ببطور روزانه و داشتمان تعادل کل نظام را به خطر می‌اندازد برقرار می‌سازد و همچنان جزی بیشتر از آن:

«قانون ارزش شرط پایه‌ای برای [حفظ] ساختار آنارشیک تولید [سرمایه‌داری] و شرط ضروری برای [حفظ]
تعادل متحرك نظام سرمایه‌داری است.»^(۶)

حاکمیت این قانون در عرصه گردش بزعم بوخارین تعادل بین تولید و مصرف، صنعت و کشاورزی، و بخش‌های مختلف صنعت را برقرا رمی‌ساخت. از این‌رو در صورتی که هر یک از اجزاء اقتصاد سرمایه‌داری، بدليل ترقی یا تنزل در کمیت یا موقعیت خود، موجب بهم خوردن تعادل درونی جامعه سرمایه‌داری می‌شود - مثلاً وقتی که یک بخش از صنعت بیشتر از بخش‌های دیگر توسعه می‌یابد، و این تعادل قبلی بین اجزاء صنعت را برهم می‌زند - قانون ارزش با جایگای امکانات مادی و انسانی جامعه از یک عرصه به عرصه دیگر موجبات ایجاد تعادل جدیدی در جامعه فراهم می‌آورد. همه قوانین دیگر اقتصاد سرمایه‌داری، مثلاً قانون قیمت، قانون رقابت، قانون هزینه تولید، قانون نرخ متوسط سود، همه و همه بمنظور بوخارین هر فرما عملکردهای ویژه قانون ارزش در این با آن زمینه معین اقتصادند؛ هر یک از این قوانین به نحوی از اینجا، موجبات حفظ تعادل درونی نظام اقتصادی جامعه سرمایه‌داری را فراهم می‌آورد. اگر عملکرد قانون ارزش از امکان حفظ تعادل جامعه در جهات رجوب امکانات موجود بخوردار ننمی‌شود، در آن صورت بزعم بوخارین جامعه با یک بحران مواجه می‌گردید. بحران زمینه ایجادیک تعادل جدید در اقتصاد سرمایه‌داری را به نحوی که قانون ارزش بتواند بر فعل و اتفاقات آن ناظر باشد ممکن می‌گرداند.

بنظر بوخارین، جامعه سرمایه‌داری قرون بیستم دیگر به مرحله‌ای رسیده است که تاریخ امکان حفظ تعادل اقتصاد آن برآس سعملکرد قانون ارزش دیگر ممکن نیست. این قانون برای موثر بودن عملکردش به آزادی رقابت و تعادل آزاد محصولات حوا مع سرمایه‌داری با یکدیگر احتیاج داشت. حال آنکه ظهور انحصارات و تراست‌ها، برقرار شدن تعرفه‌های گمرگی، انحصار تجارت خارجی، قیمت‌های

انحصاری محمولات تولیدشده توسط انحصارات و تراست‌ها، ... همه و همه عواملی هستند که بر عملکرد موشاپن قانون موانع جدی گذاشته‌اند. بنظر بوخارین، اینجا دیک تعاون جدید در جوا مع انسانی پیشرفت‌هی قرن بیستم تنها در صورتیکه تولید با برنا مه‌وسازمانیافت‌شود صورت گیرد، اما کانپدیر است. بعلاوه بزعم بوخارین خودتکوین سرمایه‌داری زمینه‌این تحول اساسی در مکانیسم تعاون تولید جا مده را بوجود آورده است. جوا مع سرمایه‌داری هرچند از نظر تئوریک از امکان محظوظ نشدن به تولید با برنا مه‌برخوردا رشد نمودند، وا اینجا دتراست‌ها و انحصارات در سالهای اول قرن بیستم و بیوزه ظهور سرمایه‌داری دولتی در دوران جنگ جهانی اول در کشورهای اروپائی این چشم‌انداز را ترسیم کرده بود، اما علیرغم همه اینها، بوخارین براین نظر بود که از نظر تاریخی - طبقاتی اینجا دچنین وضعیتی تنها از عهد طبقه کارگر بر می‌آمد. در غیر اینصورت، یعنی هرگاه طبقه کارگر به این رسالت خود عمل نمی‌کرد، بزعم بوخارین حوا مع بورژوازی صرف از توان تولید با برنا مه‌وسازمانیافت‌شان برای جنگ و ویرانی جوا مع انسانی، و همراه با آن تمدن بشری، استفاده می‌کردند. برای اورا ادیگری جزا بیندو نمی‌توانست وجود داشته باشد:

... از این نتیجه می‌شود که هرگونه باز تولید منع ...
که رویای خیال پردازان سرمایه‌داری است، غیر ممکن می‌باشد. تنها راه رسیدن به این آرزو منوط به آن است که پائین ترین حلقه‌این سیستم، نیروی مولده اصلی جا مده کا پیتا لیستی یعنی طبقه کارگر، از موقعیت حاکمه در سازمان کار اجتماعی برخوردا رشد ... از این رو بشریت با یک دورانی مواجه است: 'مرگ تمدن یا کمونیسم'، شق دیگری وجود ندارد. (۲)

به این دلیل بود که بوخارین در ۱۹۲۰ تولید با برنا مه‌وسازمانیافت‌هی را آلت‌رنا تیوممکن و اجتناب ناپذیر هرچا مع سرمایه‌داری میدانست که کارگران در آن انقلابی پیروز مندرا بر علیه سرمایه‌داری از سرگذرا نده باشند. بنظر وی تنها در آن صورت است که یک تعاون جدید پادشاهی میان اجزاء مختلف جا مده انسانی می‌تواند برقرا رشد، بدون آنکه چنین تعاونی بتواند در خدمت پسرفت یا فنا ای تعداد بشری بکار گرفته شود. برقرا ری کمونیسم جنگی در همان سالهای ۱۹۱۸-۲۱ در روسیه، بوخارین را متقدعاً عدساً خته بود که می‌شود تولید با برنا مه را پکباره جایگزین تولید آنارشیک کالایی سرمایه‌داری کرد. با توجه به تجارت آن دوره، بوخارین انقلاب اکتبر و کمونیسم جنگی را در حکم تائید چشم‌انداز تئوریک خود میدانست. از این رو در همه تجویزات او طی آن دوره‌این نکته مشترک بود که

تمامی عرصه‌ها و جوانب مختلف تولید در روسیه باید تابع ترتیبات و تمهیمات تولید با برنا مه قرار گیرند، از تولید صنعتی تا کشاورزی، از شرکت کارگران در تولید گرفته تا دهستانان، از میزان تولید گرفته تا مصرف، همه و همه می‌باشد. بزعم اودرچهار چوب یک برنامه مرکزی و سراسری جایگاه خود را بازمی‌باشدند. طی این پروسه، بوخارین "قهران‌قلابی" را قابل‌داندن تحول اساسی در حامیان میدانست. بنظر او تنها در این مورث بود که جامعه می‌توانست، تحت حاکمیت کارگران، برای همیشه از حاکمیت تولید آنارشیک سرمایه‌داری خلاصی بابند و بدیک تعادل جدید تاریخی برسد. بوخارین این شیوه نگرش کلی خود را در کتاب "اقتماً دوران گذار" چشمی ترسیم می‌کند:

"به محض دستیابی به اقتضا داجنمایی سازمانیافت،
کلیه "مسایل" اساسی اقتصادی اساسی از میان می‌روند:
مسئله ارزش، قیمت، سود، وغیره، در اینجا دیگر روابط
بین انسانها 'خود را از طریق' روابط بین اشیاء 'نشان
نخواهد داد، واقتماً دجاجه مهندیگرنه براساس نیروهای کور
بازار رورقابت که براساس یک نقشه‌گاهانه اتخاذ شده،
تنظیم خواهد شد." (۸)

طی دوران کمونیسم جنگی بوخارین عقب ماندگی روسیه را مانع برسر راه تحول آن به جامعه‌ای متکی به تولید با برنا مه، و بدین اعتبار سوسیالیستی، شنیداً است. به نظر او "سطح مرکزی و تراکم سرمایه" و "ظرفیت دستگاه تولیدی" اقتصاد سرمایه‌داری پیش از انقلاب در تحول روسیه پس از انقلاب به سوسیالیسم نقش چندان عمده‌ای بر عهده نداشتند. زیرا به نظر او گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم قبل از هر چیز از طریق گذرا ندن یک دوره انقلابی - دوره‌ای که در آن جنگ همه عرمه‌های تولیدی را در هم می‌گوبد - معکن بود. در طی جنین دوره‌ای او معتقد بود که:

"سازمان کار جامعه بطور اجتناب ناپذیری از هم
فرومی‌پاشد، و سازماندهی مجدد آن مستلزم فروپاشی
می‌باشد، و بنا بر این فروپاشی موقع نیروهای مولده
قانون ذاتی انقلاب [برولتری] است." (۹)

از این رو بوخارین انقلاب را دوره‌ای میدید که طی آن ماتریال و منابعهای انسانی جامعه سرمایه‌داری بشدت نابود می‌شد. لذا بزعم او اینکه این منابع تا پیش از شروع انقلاب درجه سطحی از رشد و توسعه قرار داشتند دیگر چندان مهم نبود. بنظر او پرولتا ریا در دوران پس از تثبیت قدرت سیاسی اش بیش از آنکه بتواند با اتفاق، به میراث فنی به جامانده از جامعه سرمایه‌داری پیش از انقلاب

سویا لیسم خود را بنا نهاد، می‌باشد بتوان سازماندهی خود را تکاء کند، با این چهار رجوب تحلیلی، بوخارین خود را در مقابل نظرات غالب و سنتی سویال دمکراتی روسیه قرار میدارد که امکان ساختن سویا لیسم در روسیه را بدلیل عدم رشد کافی تکنولوژی و نیروهای مولده غیر ممکن میدانست. بنظر او پرولتاریای روسیه و پرولتاریای آلمان هر دو می‌باشد بروی راههای نظام قبلی سویا لیسم را می‌ساختند، و در اینجا دیگر صرف اتفاقاً باید آنان بعنوان سازماندهان نظام جدید مهمترین شاخص موفقیت شان بشماری می‌رفت، بوخارین برای اثبات نظر خود رشد جا معهده را دری را با سویا لیسم مقابله می‌کنند و اظهار میدارد:

آن [یعنی بورژوازی] سرماشیداری را نساختند، بلکه این نظام ساختند، پرولتاریا نیز بعنوان یک عامل جمعی سازمانیافته، در حال ساختن سویا لیسم به مثابه یک نظام سازمانیافته است. اگراین ساد سرماشیداری امری خود بخودی بود، ساختمان کمونیسم تا حد معینی اقدامی آگاهانه یعنی حاصل یک پروسه سازمانیافته است. (۱۰)

تا آنجاکه به دهقانان بر می‌گشت بوخارین اذعان داشت که تولید خرد روستارا نهی شود یک شب و به بسرعت به جرگه تولید بزرگ و با برنا مهکشاند. ولی، به رغم این مانع، اقتضا در روستارا می‌شود و می‌باشد تابع تولید سازمانیافته کشور کرد. بدین منظور بوخارین معتقد بود که اقتضا در روستارا می‌باشد عمدتاً در عرصه گردش، یعنی در رابطه مبادلی بین شهر و روستا به نیازهای تولید با برنا مهکشور مقید شود. بوخارین با حرکت از چنین موضعی معتقد بود که موجبات تولید بزرگ و با برنا مهکش در تدریج فراهم می‌آید:

کمبود تجهیزات کشاورزی ممکن است بعضی از کشاورزان را بزراعت به شیوه جمعی ترغیب کند (کمونهای زراعی، انحصارهای [زراعی] و کارتلها)، ولی در مورد بسیاری از تولید کنندگان خرد، شرکت شان در تنظیم سازمانی [موردنظر ما] بدوا از طریق عرصه گردش ممکن می‌گردد. (۱۱)

البته وقتی در آن سالها بوخارین از لزوم مقید ساختن دهقانان به تولید با برنا مه در عرصه گردش صحبت می‌کرد متنظورش به هیچوجه عرصه گردشی نبود که در آن مناسبات پولی و کالایی وجود داشته باشد و طرفین مبادله از امکان استفاده از سیستم اعتباری و مانکی برخوردار باشند. کاملاً بر عکس، در طی آن دوران سیستم اعتباری و مناسبات پولی با درحال زوال و با بهره حالت از کارافتاده بودند.

در جنین حالتی، دهقانان از طریق "مادله‌گالایی" محمولات خودبا دولت نبودکه در بروسه گردش وارد نمیشدند. لفاء مکانیسم بازار این امکان را از دهقانان سلب کرده بودکه بتوانند مازاد محصولاتشان را بصورت کالا به عرصه گردش وارد و در آمدسودی برای خود کسب کنند. آنچه بخوارین از تقابل دولت کارگران و تولید خرد در عرصه گردش مد نظرداشت این بودکه دولت بدون آنکه در وظیفه اول برای سازماندهی تولید استراکی در روستا نیروی خاصی صرف کند می‌تواند با استفاده از مکانیسم‌های "ماوراء اقتصادی" و "قهران‌قلابی" مازاد محصول تولید خرد روستا بی را تملک کند و بدینسان اقتصاد خرد روستا را تابع تولید با برنامه‌کشی‌سور گرداند. اقدامات دوران کمونیسم جنگی در این زمینه را هم بخوارین بده آلیزه کرده بود و به عنوان روش‌های عمومی و جهان‌شمول به پرولتا ریا سایر کشورها هم توجه نمی‌کرد. "انحصار دولتی" [خرید] غلات، جبره‌بندی محصولات کشاورزی، مطالبه رسمی محصولات [کشاورزی] از جانب دولت، ثابت نگهداشت قیمت‌ها، تخصیص سازمانیافته محصولات منعثی^(۱۲) - اینها روش‌هایی بودند که بخوارین برای تابع ساختن تولید خرد کشاورزی به نیازهای توسعه با برنامه‌کشواره از طریق عرصه گردش در نظرداشت.

بالا گرفتن شورش‌های دهقانی و حتی ابراز تندی از جانب کارگران در مقابل اقدامات کمونیسم جنگی، ضرورت تجدیدنظر در این خط مشی اقتصادی و ارائه نسب بجای آن را برای حزب بلشویک لزا می‌ساخت. بعلاوه در طی سالهای ۱۹۲۱-۲۵ موج انقلابی کارگران اروپا روبرو با فول رفت و بود در عوض اقتصاد سرمایه‌داری جهانی در حال شروع یک دوره شبات و رونق بود. این دوفاکتور عینی بخوارین را همناگزیر ساخت تا در آلتربنا تیوا اقتصادی خود برای ساختمان سویا لیسم در روسیه تجدیدنظر کند. وی به این ضرورت پاسخ داد، بدون آنکه ذره‌ای از تئوری تعادل خود دور شود.

ناتوانی دولت کارگران در اتخاذ ذفوری یک اقتصاد با برنامه برای روسیه، بخوارین را برآن داشت که برای بازگرداندن تعادل به اقتصادناهای روسیه به جستجوی وسیله‌دیگری بپردازد. وی که در دوران کمونیسم جنگی مقوله "برنامه" را برای اعاده تعادل به اقتصادناهای روسیه آیده‌آلیزه کرده بوداین بار با شروع نسب مقوله "بازار" را بعنوان مکانیسمی که می‌تواند این تعادل را به اقتصاد روسیه بازگرداند آیده‌آلیزه کرد. در دوران کمونیسم جنگی وی تسویان سازماندهی پرولتا ریا را عامل اساسی برای بازگرداندن تعادل به اقتصاد روسیه میدانست، لکن طی دوره نسب همکاری اقتصادی کارگران و دهقانان، و پسند سیاسی این دورا بعنوان نیروی محركه لازم برای اعاده و بقاء تعادل اقتصادی روسیه در نظرداشت. طی دوره اخیر مقولات و نیروهای جدید دیگری قرار بود کاردو

مفهوم "برنامه" و پرولتا ریا در دوران کمونیسم جنگی را انجام مدهند، به نظر وی نب‌پ قرار بود تعادل بین بخش‌ها و اجزاء مختلف اقتصاد را برقرار نماید. در گوته، مدت نب‌میتوانست تعادل بین عرضه و تقاضا در بازار را برقرار ساردد و در دراز مدت می‌بایست توازن بین کشاورزی و صنعت، و تولید و مصرف را موجب گردد. رویه پس از انقلاب، در قالب مقولات خاص بوخارین، ازیک "تراز منفی" انسانی "برخوردار بود. برای تبدیل این تراز منفی به یک تراز مثبت لازم است جا معه‌بهرم و بهرقیمت از اماکن ات موجود خود چنان استفاده کند که حجم تولیدات آن از نیازها بیش از فروخت شود. بنظر بوخارین نب‌توان انجام این کار را داشت، بدین دلیل وی این باراید نب‌پ و بلوک کارگران - دهقانان را بعنوان نیروی محركه و عامل ثبات جا معه در حذیک سیستم جها نشمول ایده‌آلیزه کرد.

تغییر شرایط خارجی جا معه رویه برای بوخارین از اهمیت بیشتری برخوردار بود، برای او همانطور که پیشتر نشان دادیم تعادل بین یک جا معه و محیط پیرامونش عامل اساسی در اینجا تعادل درونی میان اجزاء آن بشمار می‌رفت. در دوران کمونیسم جنگی، که از یک سرمهای داری دولتی در کشورهای اروپا بی به دلیل فشار جنگ به اقتصاد این کشورها تحمیل شده بود و ازسوی دیگر اعتلاء حرکتها ای اعتراضی کارگران و برآمدهای انقلابی، چشم‌انداز پیروزی انقلابات سوسیالیستی و تحول جوامع اروپا بی به نظم‌های متکی به تولید با برنامه و سازمانی افتخار بشارت میداد، بوخارین تحول اقتصاد رویه به تولید با برنامه را انکاس ناشر محيط خارجی بر فعل و اتفاقات درونی آن نیز میدید. وی در همان سالهای کمونیسم جنگی نوشته بود:

"ثبات هر تعادل ساختاری، یعنی تعادلی که بین گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی انسانی و عنصر انسانی یک سیستم اجتماعی وجود دارد، متکی به تعادل معینی بین جا معه و محیط خارجی آن می‌باشد." (۱۲)

با فروکش موج انقلابی در اروپا، تثبیت اقتصاد سرمایه‌داری جهانی در نیمه دوم سالهای بیست، حذف سرمایه‌داری دولتی در جوامع اروپا بی و برخورداری سرمایه‌های خصوصی از آزادی عمل قبلی‌شان یعنی بدون آنکه دولت دیگر مستقیماً در کارشان دخالت کند، بوخارین یک تغییر اساسی در محیط خارجی جا معه رویه مشاهده می‌کرد. به نظر اوی این تغییر خارجی لزومیک تغییر در فعل و اتفاقات درونی اقتصاد رویه را نیز از این می‌ساخت. از این‌رویه برای او در عین حال یک عکس العمل اقتصاد رویه در مقابل تغییرات محیط پیرامونی جا معه رویه نیز معنا می‌یافتد:

... باستی این نکته را تکرار کنیم و مجدداً مسورد تا کیدقرا دهیم که در نزد دیکترین کشورهای سرمایه‌داری همایه‌مان این اقتضا دبور زواجی است که بازسازی شده [ونه چیز دیگری]؛ و این وضعیت تاثیر معینی بر روشی دارد که ما مغفل موقعیت اقتضا داد خلی مان را با آن مورد بررسی قرار می‌دهیم. «(۱۴)»

این تغییر فراز، در درگ اساسی قبلی بوخارین از چگونگی سیر تحول جامعه روسیه به سوسیالیسم تغییرات جدیدی وارد کرد. اکنون، برخلاف گذشته، بوخارین دیگر معتقد نبود که نظام سرمایه‌داری را می‌شود بایک ضرب و بدون فوت وقت به تولید با برنا مهوس از مانیافت متحول گردداند. حالا به نظر او آن‌دادگی بک جامعه برای انقلاب سوسیالیستی و آن‌دادگی آن برای ساختمان سوسیالیسم دیگر دو مقوله متفاوت بودند؛ اولی در هر جا معاشر سرمایه‌داری وجود داشت، اما دومی امری بود که پرولتا ریا تازه‌پس از کسب قدرت سیاسی از امکان فراهم آوردن شرایط آن برخوردار نمی‌شد. نب برای بوخارین در حکم دوره‌ای بود که طی آن امکان رسیدن به ملزومات مادی سوسیالیسم، برای جامعه ایکه انقلاب پرولتسری پیروزمندی را از سرگذرانده باشد، فراهم می‌آمد. بوخارین پیشتر اقدامات کمونیسم جنگی را در حداقداً ماتی عمومی وجهان شمول به کارگران و کمونیست‌های دیگر تجویز کرده بود، اما اکنون با این‌جهه ایزه‌کردن نب، آنرا به یک مرحله غیر قابل اجتناب در تکامل جوامع به سوسیالیسم ارتقاء داده و به کارگران و کمونیست‌های جهان لزوم‌گذار از آن را خاطرنشان می‌کرد:

آن‌دادگی برای انقلاب و آن‌دادگی برای سوسیالیسم بعد از انقلاب دو چیز متفاوت بودند. انتباه بود اگر نب بعنوان چیزی که مصلحت سیاسی اتخاذ‌شده را اقتضا می‌کرد، یعنی به عنوان امتیازی به خوده بوروزوازی، توجیه می‌شد، کاملاً بالعکس، روش بود که نب تنها خط مشی بی بود که رشد نیروهای مولده را تضمین می‌کرد... هیچ وقت حالتی که یا تما مپرولتی باشد یا تما مبورزوازی وجود نداشت؛ بلکه مرحله متفاوت بینا بینی، باطبقات واشکال اقتضا دی متناظر با این مرحله، وجود داشت. در چنین وضعیت مختلطی پرولتا ریا باید هژمونی خود را [بردیگر طبقات اجتماعی] تامین می‌نمود، و صنایع سوسیالیزه شده باید هژمونی خود را در عرصه حیات اقتضا دی تامین می‌کردند. سوسیالیسم بدلیل وجود این نیروهای

بینا بینی نمیتوانست فی الفور برقرار شود با آن دوره گذاری که طی آن این نیروها به تدریج نابود و جای خود را [به نیروهای سوسالیستی] مسپارش نسب نامیده میشد.^{۱۵}

با براین بوخارین دیگر، برخلاف دوران کمونیسم جنگی، معتقد نبود که امکان الگاء مناسبات کالایی - پولی و نشاندن تولید با برنامه به جای مکانیسم بازار میتواند بحورت یک اقدام فوری و ضربتی از جانب کارگرانی که قدرت را بدهست گرفته‌اند با جرا درآید. بنظر او تحول یک جامعه سرمایه‌داری به سوسالیسم، حتی پس از قدرت گیری کارگران، میباید مراحل بینا بینی مختلفی را از مر بگذراند. بنظر او ضمن این پروسه پرولتاپیا باید از مکانیسم بازار و تجارت آزاد برای ارتقاء موقعیت صنعت سوسالیستی شده و تضعیف موقعیت تولید خصوصی استفاده کند. از این‌رو بوخارین دیگر به موضع پیشین خود در این زمینه باور نداشت و آن را بعنوان یک موضع غلط مردود می‌شمرد:

"با این حساب میتوانیم بگوئیم که اگر توقعات قبلی ما در مورد تکوین یک نظام سوسالیستی به‌امام بازار و اقتصاد کاپیتالیستی بلافاصله پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاپیا گره میخورد، واستقرار دیکتاتوری پرولتاپیا را با معمول شدن فوري یک اقتصاد با برنامه همزمان میدانست. در آنصورت این توقعات اشتباه بودند. این چیزها فوراً رخ نمیدهند، بلکه در اثر یک پروسه تدریجی فسرده شدن، مغلوب شدن و تغییر شکل یا فتن یک‌گرشه از اشکال بینا بینی متحقّق می‌شوند. روابط بازار، پول، بورس باشکها وغیره در این پروسه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند.^{۱۶}"

"...جنین بنظر می‌رسد که مادریم دقیقاً ارکان مناسبات بازار به سوسالیسم می‌رسیم. میتوان گفت که این مناسبات بازار با تکامل خودشان ازین خواهد رفت.^{۱۷}"

البته طی دوران نب بوخارین کما کان معتقد بودکه غلبه بر تولید خرد دهقانی، و ادغام نهایی آن در اقتصاد یکپارچه و مرکزی با برنامه کشور، میباشد از عرصه گردش شروع شود. بوخارین در این باور قبلی خود خود تجدید نظر نکرده بود. لکن برخلاف گذشته این بار وی عرصه گردشی را مدد نظرداشت

که در آن تجارت آزاد، پول، اعتبار، بورس و خلاصه کلیه عوامل و مولفه‌هایی که یک سیستم گردش کالایی - پولی کاپیتالیستی میتوان تصور کرد، وجود دارد. بنظر وی تولید خرد کشاورزی و همینطور تولید خصوصی نب من ها و کولاکها در طی دوران نب به همان اندازه در استفاده ارایین مکانیسمها محاذ یودند که بخش دولتی اقتصاد. البته هر دو بخش برای ابقاء وارتفاء، موقعیت خوبی مجبور به رقابت با دیگری در چهار رجوب همان مکانیسم بازار بودند. بوخارین معتقد بود تا آنچه به اقتصاد داخلی روسیه برمیگشت بخش دولتی حتی در صورت استفاده بخش خصوصی از مکانیسم بازار، از موقعیت برتری نسبت به آن برخوردار است و میتواند در عرصه رقابت اقتصادی نیز بخش خصوصی را از دور خارج کند :

[بنگاهای دولتی] از طریق مبارزه در عرصه بازار،
از طریق مناسبات بازار، و از طریق رقابت بنگاهای
دولتی و کثوپراتیوها رقیبانشان یعنی سرمایه‌های خصوصی
را متفرق خواهند کرد. ۱۸

آزادی بازرگانی، و از برکت وجود آن رشد سرمایه‌های خصوصی، امری نبود که بوخارین را از موثر بودن نب برای برگرداندن تعادل به اقتصاد روسیه منصرف سازد، بنظر وی مادامکه دولت کارگران موضع کلیدی اقتصاد (یعنی بانکها، شبکه حمل و نقل، صنایع بزرگ، تجارت خارجی) را در دست داشت رشد سرمایه خصوصی و تولید خرد نمیتوانست بعثتی کردن کنترل عمومی دولت بر اقتصاد و حاکم کردن کنترل خود بر آن منجر شود. در حقیقت بنظر او طی دوران نب این بخش دولتی اقتصاد بود که از وجود تجارت آزاد و مکانیسم بازار بیشترین نفع را میبرد، و در این فن میتوانست برخوان و افتادار خوبی سیفراید و مبانی حاکمیت خود را تحکیم بخشد :

در شرایط حاضر... مطلقاً سهیوجه ما از وجود
بازرگانی آزاد و اهمیت داریم، زیرا باتکا به
تجارت آزاد، و با استفاده ای که خودمان از مبانی
تجارت آزاد کرده‌ایم، توانسته‌ایم موضع مسلط
خوبی را تحکیم بخشم و اکنون در موقعیتی قرار
گرفته‌ایم که از عهدہ یک مبارزه پیروزمند اقتصادی
بر می‌ایم. ۱۹

و بالاخره، وجود تجارت آزاد در اقتصاد روسیه برای بوخارین بدین معنا بود که حقوق قانونی طرفین معامله میباید برسیت شناخته شود، و هر یک از طرفین حق داشته باشد باتکا، به قوانین اقتصادی موجود در مبادله

شرکت جوید و دیگری را از دور رقابت خارج کند. از این‌رو وی دیگر دوره انتکاء و توصل به "قهر انقلابی" را برای همیشه خاتمه یافته می‌شمرد، و در عوض معتقد بودکه با شروع نب‌دوران جنگ داخلی جای خود را به دوران صلح اجتماعی داده است. درجه‌راچوب این صلح اجتماعی، وی معتقد بودکه مبارزه طبقاتی از عرصه سیاسی به عرصه اقتصادی کشانده شده است. به نظر وی پرولتاریای در قدرت می‌باشد در مبارزه اقتصادی بر علیه مالکیت خصوصی از یکسو بورژوازی (نب‌من‌ها، کولاکها) را از عرصه رقابت خارج کند، و از سوی دیگر متعدد اصلی خود در طی دوره نب‌یعنی دهه‌های متوسط و فقر را ارتقا داده و به سطح خود رساند، و بدین منظور می‌باشد به جای استفاده از ایجاد قهر و زور به روش اقناع و ارشاد توصل جوید. طی دوران نب‌بنظر بوخارین حاکمیت انقلابی کارگران به حاکمیت فاشونی آنان تحول می‌افتد، و لذا پرولتاریای در قدرت می‌باشد به قوانین حکومت خود مقید می‌ماند:

"حزب طبقه کارگر، تحت این شرایط [یعنی نب]، به حزب صلح اجتماعی بدل می‌گردد، یعنی ... این حزب خواهان آنچنان صلح داخلی ئی می‌شود که بر برسمیت شناختن تعاونی قدرت جدید، قوانین و نهادهای آن متکی است."

۲ - بوخارین و صنعتی کردن روسیه

هر چند بوخارین در محاکمه با اپوزیسیون چپ‌از لزوم آهنگ آرام- ولی متعادل- صنعتی کردن روسیه سخن بیان می‌ورد، و هر چند وی در جدول با جناح استالینی کمیته مرکزی در اواخر دهه ۲۰ بر لزوم رشد متعادل صنعت و کشاورزی و حفظ رابطه متوازن این دو طی پروسه صنعتی شدن پای می‌فرداشد هیچیک از این دو نقطه نظر او بر اعتقاد پایه‌ای وی به نقش محوری صنعت بزرگ در سوسیالیستی کردن نظام اقتصادی روسیه خلی وارد نمی‌گردد. اودر این نقطه نظر با جناح چپ و همینطور جناح استالینی کمیته مرکزی در توافق کامل بود که پیروزی سوسیالیسم در روسیه بیش از هر چیز در گرو صنعتی کردن کامل آن قرار دارد.

بوخارین ضرورت نب‌واهد اف‌چنین دوره انتقالی در اقتصاد روسیه را پیش از هر چیز در فراهم آمدن امکاناتی میدید که رشد و توسعه صنعت بزرگ در شوروی را مقدور می‌ساخت. او خود این نکته را در ابتدای رساله‌ای که در ۱۹۲۱ در توضیح نب‌نوشته است چنین بیان می‌کند:

"تحت هر شرایطی و مستقل از خط مشی اقتصادی‌ئی که

به منظور ساختمان کمونیسم انتخا ذشده، آنچه اساسا
باید مورد توجه قرار دهیم منافع صنعت بزرگ است،
صنعت بزرگ سرآغازی برهه توسعه تکنولوژیک است؛
[وبدين سان] آساس آن مناسبات اقتصادی ئی خواهد
بودکه دریک جامعه کمونیستی سرفرازند؛ (علاوه)
صنعت بزرگ همانا پشتوانه پرولتا ریای منعنه، آن
نیروی اجتماعی است که انقلاب کمونیستی را موجب
میشود. هدف محوری هر خط مشی اقتصادی که ناظر سر
توسعه نیروهای مولده است بطريق اولی باید ناظر
بر تقویت صنعت بزرگ باشد.^{۲۱}

بوخارین مانع اساسی موجود برسر راه منعنه کردن روسیه را قابل از
هر چیز کمبود مواد، منابع و شرط لازم برای تامین نیازها، ملزومات و
هزینه این صنعتی کردن میدانست. از آنحایکه مواد، منابع و شرط اجتماعی
شهر رو خود را به نحوی از انعاء در شکل محصولات نشان میدهند، بوخارین
براین باور بودکه حجم محصولات موجود در جامعه روسیه میباشد در طی دوران
نپ بهر شکل و بهر قیمت افزایش یابد. بزعم اویا جامعه روسیه میتوانست
حجم محصولات خود را افزایش دهد که در آنصورت از امکان صنعتی شدن هم
برخوردار میشد، ویا دراین کار ناموفق میماند که در آنصورت محکوم به فنا
بود. بنظر او برای جامعه هیچ راه سومی متصور نبود.

به اعتقاد بوخارین نپ، با رونق بخشیدن به کل حیات اقتصادی روسیه،
امکان پاسخگویی به این معطل را فراهم آورده بود. به اعتبار این رونق، که
به بالا رفتن قدرت خرید مردم ولذا افزایش تقاضا برای محصولات صنعتی منجر
شده بود، کارخانه های ملی شده ای که طی دوران کمونیسم جنگی متحمل خسارات
فراوان شده بودند از خطر استهلاک و نابودی کامل نجات بافتند و کارآیی
خود را دوباره بدست آورده اند. از برگت رونق تازه ای که در تجارت بوجود آمده
بود شبکه حمل و نقل دولتی شده مجدداً فعال کارآیی قبلی اش را بدست
آورده بود. و بالاخره، به لطف افزایش درآمد عمومی شهروندان روسیه بانکهای
دولتی شده ای که تا پیش از شروع نپ عنوان بانک را بحرثت بیدک میکشیدند،
محدوداً بصورت مرکز تجمع اندوخته های مردم درآمدند و از توان اعطای اعتبار
به صنایع دولتی برخوردار شدند. اینها همه نعماتی بودکه بوخارین نرسان
را مرهون افزایش حجم محصولات جامعه روسیه در طی دوران نپ میدانست. این
مشاهدات برای او کافی بود تا پک قانون عمومی برای اقتصاد روسیه استنتاج
کند:

"لزوم افزایش حجم محصولات، قانون اعلای اقتصاد در شرایط حاضر است. در اینحالت که میتوان تمام خرد' خط مشی نوین، وجوه راساً سی آن را دریافت."^{۲۲}

بنظر بخارین، قانون انباشت حجم محصولات، از آنجاکه دیگر قانون پایه‌ای اقتصاد روسیه در طی دوران نب محسوب نمیشد، تمام عرصه‌های مختلف تولید رانیز متاثر و تابع خود ساخته بود، بزعم او در عرصه تولید کالایی خرد، این قانون خود را در عمل نکرد. قانون ارزش‌نشان میدارد، آزادی تجارت این امکان را فراهم آورده بود که تولید کنندگان خرد میتوانند برای بازار تولید کنند. این امکان یک انگیزه مادی موثر برای تولید بیشتر از معارف شخصی در آنان بوجود آورده بود، که به نوبه خود به افزایش حجم محصولات عرضه شده به بازار منجر میشد. برای بنگاههای تولیدی خصوصی، بخارین عمل نکرد این قانون را در جگونگی تعیین قیمت تمام شده محصولات میدید. امکان رقابت آزاد طی دوران نب در عین حال بدین معنا بود که بنگاهی از سود بیشتر برخوردار نمیشد، ولذا میتوانست به موجودیت خود ادامه دهد، که توان خارج کردن حریفان دیگر خود از بازار را داشت و لذا سهم فروش محصولات آنان در بازار را نصیب خود نمیگرداند. تلاش برای تولید کالاهای ارزانتر شرط موفقیت هر بنگاه تولیدی در رقابت آزاد محسوب میشود، ولی تلاش برای تولید کالاهای ارزان بدون ارتقاء کارآشی تولید ممکن نیست، و این به نوبه خود بدین معناست که بنگاههای خصوصی در تلاش برای تولید کالاهای ارزان مجبور میشوند در مدت زمان معین حجم بیشتری کالا تولید کنند. و بالاخره، بخارین عمل نکرد قانون فوق در بخش دولتی را در بالا رفتن میزان بارآوری کار میدید. وابسته شدن نرخ افزایش دستمزد کارگران صنایع دولتی به نرخ سود این بنگاهها در طی دوران نب، به مشوق مادی کارگران این صنایع در بالا بردن بارآوری کارایین واحدهای تولیدی منجر شده بود، پاسخگویی به این نیاز برای کارگران بدین معنا بود که علاوه بر افزودن بر میزان شدت کار روزانه خود، در استفاده کامل، موثر و صرفه‌جویانه از مواد وابزار موجود در این بنگاهها حداقل تلاش خود را بخرج دهند. این تدبیر طبعاً بر حجم تولیدات بخش دولتی اقتصاد می‌افزود.^{۲۳}

بخارین خود این عمل نکرد قانون افزایش حجم محصولات در عرصه‌های مختلف اقتصاد روسیه را چنین جمعیندی میکند:

"با استفاده از استکار عمل اقتصادی دهقانان،
تولیدکنندگان خرد و حتی بورژوازی، و متعاقب‌با
چشم‌پوشی بر انباشت خصوصی، مابطور عینی آنان را در

خدمت اقتصاد دولتی سوسالیزه شده و تمام پیکره اقتصاد بعنوان یک کل واحد فرارداده ایم؛ این تمام چیزی است که نب در آن خلاصه میشود، از طریق تولید بازرگانی، ما در حقیقت به تاثیر انگیزه فردی سر تولیدکننده خرد متولل شده ایم و بدین ترتیب توانستیم میزان بازدهی را افزایش دهیم. همینطور با معمول داشتن روش قدیمی پرداخت دستمزد (قطعه کاری و غیره) ما توانسته ایم آن لایه های فردگرای کارگران را که با ابده های کمونیستی تحریک نمیشوند بلکه منافع شخمی محركشان است در خدمت سوسالیسم قرار دهیم.^{۴۴}

بنابراین برای بوخارین صنعت روسیه از امکان توسعه برخوردار بود، بشرط آنکه میتوانست از امکانات و ذخایر مادی که در عرصه های دیگر اقتصاد تولید میشد به نفع خود بهره مند شود، و از قبل آن منابع انباشت خود را تامین نماید. صرف اتفکاء، صنعت به منابع خود به نظر بوخارین نیز، همانند آپوزیسیون جب، قطعاً برای توسعه آن کاف نمیباشد. از بین منابعی که صنعت بزرگ بدین منظور میتوانست بدان توسل جوید، بوخارین بیش از همه بر تولید روستایی تاکید میکرد. این تاکید وی قابل فهم است؛ زیرا این بخش از اقتصاد - از آنجاکه حجم بزرگی از کل اقتصاد روسیه و نیروی شاغل آن را بخود اختصاص میدارد - بعنوان بزرگترین خریدار محصولات منابع روسیه نیز عمل میکرد. از اینرو بخاطر استدلال میکرد که هرچه این بخش از اقتصاد کشور توسعه باید، و بر درآمد و ثروت ناشی از آن افزوده شود، به همان میزان نیز سهم صنعت از کل ثروت اجتماعی موجود در جامعه بیشتر میشود، و نفع انباشت آن بالا میرود:

"از اینرو، توسعه صنایع مابستگی به اقتصاد
دهقانی دارد، هرچه تقاضای موشردهقانان بیشتر
باشد، به همان اندازه توسعه صنعت ما سریعتر خواهد
شد. هرچه انباشت اقتصاد دهقانی سریعتر باشد، به
همان اندازه این پروسه در صنایع ما سریعتر و قوی
خواهد یافت."^{۴۵}

بدین سان بوخارین توسعه صنعت روسیه را از همان بدو امر وابسته به چگونگی توسعه کشاورزی میدانست. به نظر او این وابستگی صنعت به کشاورزی در روسیه عواقب دیگری نیز در برداشت که دولت کارگران باید با توجه به آنها اقدام به توسعه صنعت روسیه میکرد، بخش کشاورزی به کمان

بوخارین بازار اصلی محصولات منعنه را تشکیل میداد، و این بدان معنی بود که نرخ انباشت صنعت، نوع محصولاتی که میباشد مقدمتاً تولیدگند، ولذا چگونگی توسعه بخشهاي مختلف صنعت، همه با توجه به توسعه بخش کشاورزی و نیازهای امروز و فرداي آن باید تعیین میگردد، از این‌رو وی در تقابل با آلتراستیو اپوزیسیون چپ که رشد سریع صنایع سنگین را توصیه میگرد، براین نکته پایی می‌فشد که اولاً رشد صنعت روسیه نمیتواند بر رشد بخش کشاورزی پیشی گیرد، و ثانیاً برای بخش دولتی اقتصاد محدود نیست با عجله و بطور زودهن از گسترش بخش تولید و سایل مصرف به گسترش بخش تولید و سایل تولید - که محصولات مورد نیاز خود صنعت را تولید میگند - چرخش نماید. این ویژگی صنعت روسیه را بوخارین باارها مورد تاکید قرار داده است:

”اگر در یک نظام معین مناسبات اقتصادی صنعت در وهله نخست برای بازار دهقانی تولیدگند، و نمیتواند بدون ارتباط با این بازار به حیات خود ادامه دهد، در آنمورت وضع کسب وکار صنایع، نرخ انباشت آنها وغیره نمیتواند مستقل از رشد نیروهای مولده در بخش کشاورزی صورت گیرد.“^{۴۶}

بنظر بوخارین اشکال جدی اقتصاد روسیه در طی دهه بیست در نا متعادل بودن رابطه تولید و مصرف آن بود، البته به نظر او ما هیت بحران اقتصادی جامعه روسیه با ما هیت بحرانهای اقتصادی جهان سرمایه داری اساساً فرق داشت. زیرا بزعم او بحرانهای این جوامع در تولید آثارشیک کالایی ریشه دارد که بطور اجتناب ناپذیری به تولید بیش از حد محصولات مختلف منجر میشود، یعنی حجم محصولاتی که در اثر تولید بی برنامه در سرمایه داری تولید میشوند بیش از مقداری است که در جهار جوامع مناسبات سرمایه داری مصرف کنندگان توان خریدش را دارند. بعبارت دیگر بحران اقتصادی سرمایه داری در اثر بهم خوردن تعادل تولید و مصرف، و فزونی گرفتن اولی بر دومی بوجود می‌آید. حال آنکه در اقتصاد روسیه دهه بیست، بوخارین قبیه را کاملاً معکوس می‌دید. در اینجا بزعم او رابطه تولید و مصرف بدلیل سنگین‌تر شدن کفة عامل دوم دچار اختلال و عدم توازن شده بود. بزعم بوخارین جامعه روسیه در آن دوره نه از مازاد تولیدکه از کمی تولید در رنج مزمن بود، بنظر او تعادل بین مصرف و تولید تنها زمانی میتوانست به اقتصاد روسیه بازگردد که صنعت توانسته باشد بیش از هرچیز از عهده پاسخگوئی به نیازهای مصرفی دهقانان که خریدار اصلی محصولات منعنه اند برا آید. به این دلیل پافشاری اپوزیسیون چپ در طی سالهای بیست براینکه دولت به

سرعت به توسعه بخش صنایع سنگین مبادرت ورزد تا بتواند از عهده یک تولید با برنامه برآید، برای سوخارین یک ابده ناسپهنجام وزودرس تلقی میشد، رسا بزم اودرمورت اختاد حسین رویه‌ای دولت با دست خود به ابقاء و تعصی زمینه‌های بروز سحران قیچی ۱۹۲۲ دامن میزد، از آینه در نزد او طرح اپوزیسیون چه طرحی بیشتر برای ناسامان کردن اقتصاد روسیه بود تا سازمان دادن آن براساس برنامه و نقمه‌ای از پیش تعیین شده، بنظر او ضرورت ابقاء تعادل در رابطه کشاورزی و صنعت، ضرورت توسعه آن بخشها بی از صنعت را، که به اعاده و ابقاء تعادل در این رابطه کمک میکردند دراولویت قرار میداد؛ و این بدان معنی بود که برای شروع و تازمانیکه بازار معرف دهقانی از محصولات موردنیاز خود اثبات نشده بود، توسعه بخش صنایع سبک باشد سرگیرش بخش صنایع سنگین پیشی گیرد، در غیر اینصورت بنظر او مدل کمبود محصولات معرفی صنعتی برای بازار روستائی، و بدليل بالابودن تقاضا برای این محصولات، قیمت آنها بطور تصنی در بازار فروش بالا میرود و به توازن مناسبات اقتصادی میان شهر و روستا لطمات جدی وارد می‌اید، از این رو در رابطه با جهت‌گیری عمومی اقتصاد روسیه برای برخوردار شدن از تولید با برنامه وی برلزوم توسعه متناسب بخش صنایع سنگین و سبک، و برداشت دیدن دومی به‌اولی تاکید ویژه داشت:

"پیش‌سوی سرقار کردن تفاصیل درست [درست] بسیار
بخش‌های مختلف تولید در صنعت ازیکسو و ابقاء رابطه
درست صنعت و کشاورزی از سوی دیگر... مابسیاره
آنداختن بخش‌های سبک صنعت شروع کردیم؛ منظور آن
بخش‌هایی است که از توان برقراری رابطه با اقتصاد
دهقانی برخوردار بودند، از طریق این رابطه صنعت
سبک روبه بهبود رفت، پس در اوسط و در انتهای این
پروسه بود که به مرحله اصلی تولید، به تولید سرمایه
شافت یعنی به تولید فلزات رسیدیم."^{۲۷}

صنعت و کشاورزی بر مبنی مکانیسم بازار و در عرصه گردش بعنوان طرفین مبادله با یکدیگر مرتبه میشند. سلاح صنعت در اخذ مازاد محمول کشاورزی تنها مبتوانست همان سلاحی باشد که در هر اقتصاد متکی به بازار میتواند در اختیار هرگدام از طرفین مبادله قرار گیرد، مولفه قیمت سلاحی بود که صنعت میایست برای بهره‌حوبی به نفع خود بدان توصل می‌جست. اپوزیسیون چه با توجه به محوری بودن این ابزار بر تعیین قیمت‌های انحصاری محصولات صنعتی از جانب دولت تاکید داشت. به نظر اپوزیسیون، دولت کارگران باید

از اقتدار سیاسی خود برای تفوق بخش دولتی اقتداء بر بخش خصوصی استفاده میکرد، بزعم آنان تنها در صورت اتحاد جنین سیاستی بودکه پروردگاری انباشت در صنعت ترویج میشد. بوخارین در اینجا با آنان اختلاف اساسی داشت. به نظر وی انحرافی کردن قیمت محصولات صنایع دولتی قدرت واقعی خسارت کشاورزان را پایان می‌آورد، و این هرآینه انگیزه مادی برای تولید بیشتر را از آن سلب میکرد. محدود شدن ظرفیت تولیدی بخش کشاورزی برای بوخارین معادل محدود شدن منبع اصلی توسعه صنعت بود، با جنین روشن روی معتقد بود که صنعت روسیه دچار خودکشی اقتداء میشد. بنظر او تصمیم کمیته مرکزی که علیرغم مخالفت سرخخانه اپوزیسیون چپ اتحاد نداشت، به کاهش قیمت محصولات صنعتی پس از بحران قیچی ۱۹۲۳ منجر شده بود و این عمل احتساب ملاحظه اود را زمینه را شاید میکرد:

"این اقدام [تصمیم کمیته مرکزی] کافی بود تا قیمت‌ها کاهش یابند ولذا روشن گردید که علیرغم این کاهش ۱) صنعت میتواند ارزش بسیار سریعتری برخوردار شود و میزان تقاضا برای محصولات صنعتی از میزان عرضه این محصولات فراتر رود ۲) سود صنعتی به هیچوجه از بین نرود ۳) نرخ انباشت افزایش یابد ۴) بخش کشاورزی همزمان با ارزش سریعتری برخوردار شود ۵) توسعه اقتدادی متعاقباً در همه عرصه‌ها روابط بهبودی گذارد".^{۲۸}

از این رو، وی بر خلاف اپوزیسیون چپ معتقد نبود که تنها راه برای انباشت سریع در صنعت تعیین قیمت‌های بالا برای محصولات صنعتی است. بنظر وی روش مطمئن تر و قابل انتکاری که باید اتحاد میشد ترویج و تثبیت پروردگاری فروش محصولات صنعتی در بازار روستا بود. بنظر او در صورتی که حجم بیشتری از محصولات صنعتی بمقیمت ارزانتری در بازار روستا به فروش رود همان نتیجه‌ای حاصل می‌گردد که از فروش حجم کمتر ولی گرانتر آن محصولات عاید می‌شود، منتها با این تفاوت که حالت دوم رونق و تحرك بیشتری در کل پیکره اقتداد با خود بهمراه می‌آورد، و مدیران بنگاههای دولتی را مجبور می‌سازد تا برای تولید ارزانتر محصولات صنعتی بیشترین تلاش و ابتکار خسود را بکار گیرند. در حالیکه استفاده از قیمت‌های انحرافی از یک‌سوه کمیاد و رکود اقتداد منجر می‌شود، و از سوی دیگر مدیران بنگاههای دولتی را که این بار از دخالت دولت برای افزایش قیمت محصولات بنگاهها پیشان خاطر جمع شده‌اند دچار اهمال کاری و رخوت می‌کند:

"... اگر گردش کالادرکشور تسریع شود ، این بدین معناست که کالاهای بیشتری تولید میشوند ، خریده میشوند و بفروش می روند و انباشت بیشتری روی میدهد؛ این بدین معناست که انباشت سوسیالیستی مان تسریع شده است و این یعنی اینکه توسعه صنایع مان افزایش یافته ... اگر گردش عمومی کالا ... تسریع شود ، خون بیشتری در طول ارگانیسم اقتصادی مان جاری خواهد شد ؛ این بدین معناست که پرسه گردش برای صنایع مان تسریع شده است ، اگر منزوعی در ماه یک بار چیزی میفروختم ولی اکنون جهار بار در ماه چیز میفروشم ، این بدین معناست که ما از انباشت بیشتری در صنایع مان برخوردار شده ایم ، و شتاب توسعه صنایع دولتی مان را تسریع کرده ایم .^{۴۹}"

بنابراین او اختلاف خود با اپوزیسیون چپ را در نادیده گرفتن ضرورت اخذ مازاد محصول دهقانان به نفع بخش صنایع دولتی نمیدید . کاملاً بر عکس اওدعی بود که تمام استراتژی اقتصادیت برای پاسخگویی به این ضرورت طرح ریزی شده واوهمواره محوری بودن این نکته برای توسعه صنایع روسیه را مورد تأکید قرار داده است . منتها او اختلاف خود با اپوزیسیون را بر سر حکونگی تحقق این امر میدانست . بنظر او مشی اپوزیسیون چپ به برهمنوردن تعادل بین معرف و تولید ، صنعت و کشاورزی ولاجرم به برهمنوردن بلسوک کارگران - دهقانان و تعادل سیاسی جامعه شوروی منجر نمیشد ، حال آنکه آلترباتیو وی پیشرفت مستمر و دراز مدت صنعت روسیه را آنهم همراه با تقویت و تحکیم پایه های حاکمیت آن یعنی بلوک کارگران - دهقانان ممکن میساخت :

"اشتباه خواهد بود اگر ادعا شود که صنعت میباشد صرفاً با اینکا، به آنجه در چهارچوب حدود خود آن تولید میشود ، توسعه باید ، ولی تمام مسئله بر سر این است که تاجه اندازه ما میتوانیم از دهقانان اخذ کنیم ... تاجه اندازه و با استفاده از کدام روش ما میتوانیم این 'مکیدن' را ادامه بدهیم ، حدود این 'مکیدن' چیست ، حکونه ... میتوان مساعدتی من نتایج را بدهست آوردم اختلاف ما با اپوزیسیون بر سر این نکات است رفقای اپوزیسیون خواهان خداکش

'مکیدن' دهقانان میباشد هرچند چنین فشارشیدی بردهقانان از نظر اقتصادی غیر عقلانی و از نظر سیاسی ناممکن است. موضع ما بهمچوچه برعلیه این 'مکیدن' نیست، ولی ما با هوشیاری بیشتری میزان آن را محاسبه میکنیم .

تحقیق انباشت در بخش کشاورزی مقدم بر هرجیر محتاج به این بودکه
دهقانان دیگر از پیش روی در سیر انباشت هرچه بیشتر هراسی به دل نداشته
باشند. خاطرات دوران کمونیسم حنگی کماکان در آذهای تودهای دهقان
زنده بود، فضای فکری آن دوره کماکان متمول شدن را پدیده‌ای ناشروع
میدانست، و بالاخره اقداماتی از جانب خود دولت برای محدود شدن امکانات
توسعه وسیع مالکیت خصوصی در کشاورزی صورت گرفته بود. اینها همه بعنوان
موانع ذهنی و عملی بر سر راه بروزه انباشت در روستا قرار داشت. از این
رو بخوارین معتقد بودکه دولت خود می‌بایست پیش‌بیش همه برای رفع این
موانع و ترغیب دهقانان به انساشت بدون دغدغه و هرچه بیشتر تلاش می‌ورزید.
بر عدم او غنی شدن بیشتر کولاکها به معنای تضعیف موقعیت مادی دهقانان
فقر و به طریق اولی تضعیف پاگاه تودهای دولت در بین آنان نبود، بلکه
بر عکس امکانات مادی واقعی برای حل اعتماد پایدار آنان بطرف دولت را
فرامهم می‌ورد:

"به این واقعیت توجه داشته باشد که اقشار بالایی و مرتفه دهستان بهمراه دهستان متوسطی که در مددند به موقعیت دهستان مرتفه ارتقا، یا بند هر دو در شرایط فعلی از دست زدن به انباشت می‌رسند. وضعیتی بوجود آمده که دیگر یک دهستان حتی از خرد سفاهی [سراخانه‌اش] می‌رسد و دلواپسان است که در صورت اقدام به جنین کاری کولاك نامیده شود؛ در این وضعیت اگر او مبادرت به خرید ماشینی کند اطمینان ندارد که کمونیستها اوراق تحت نظر نداشته باشند. تهـ تکنولوژی پیشرفت بصورت توطئه در آمده است ... اکنون ما می‌باشیم به سمتی حرکت کنیم که یکرشته از محدودیتهاست که چه برای دهستان مرتفه وجود دارند و چه برای کارگران کناوری، که برای فروش نیروی کارشان صفت کشیده‌اند، برداشته شود ... در مجموع و بطور کلی ما باستی به تمام تـ

دهقانان، یعنی به تمام اقسام مختلف آن بگوئیم:
خود را غنی سازید، انباشت کنید، و مزارع تان را توسعه
دهید. تنها یک احمق میتواند بگوید که دهقانان فقیر
همیشه با ما خواهند بود، ما اکنون باستی به چنان خط
مشی اقدام ورزیم که ما حصلش امکای قشر فقیر
دهقانان باشد.^{۳۱}

بدین منظور، بوخارین در جلسه ۲۳۰ وریل ۱۹۲۵ کمیته مرکزی
پیشنهاداتی را ارائه داد که حملگی به تمویب رسیدند. این مصوبات بطور
اساسی اقدامات زیر را دربرداشتند: تعديل قیمت‌های ثابتی که برای
فروش غلات از جانب دولت تعیین میشد؛ کاسته شدن سیزان مالیات کشاورزی؛
افزایش مدت اجاره اراضی کشاورزی از دولت؛ قانونی شدن استخدام نیروی
کار، که قبل فقط برای دوران برداشت محصول قانونی قلمداد میشد؛ و با لآخره
رفع موافع گوناگون اداری برسر راه تجارت آزاد محصولات کشاورزی توسط
کشاورزان.^{۳۲}

برای بوخارین، عقب ماندگی تکنیکی روسیه بهیچوجه بعنوان مانع دفع
نشدنی بر سر راه صنعتی گردن کشور تلقی ننمیشد. وی قبل در گوییدن "انقلاب
مداوم" ترقیکی و در تحریم مبانی پایه‌ای تصوری سوسیالیسم در یک کشور، حتی
موافع ایدئولوژیکی را که بر سر راه درک این نکته وجود داشت در هم گوییده
بود، بزعم او نهایاً عاملی که میتوانست در پروسه صنعتی گردن روسیه
وقهای ایجاد کند تهایم نیروهای خارجی به روسیه بود. تمام اهمیت
انقلاب جهانی برای بوخارین صرفاً از این نظر مورد توجه قرار میگرفت.
برای او انقلاب جهانی فقط از این حسن برخوردار بود که برای همیشه وجود
این خطر نظامی را برای روسیه از بین میبرد و این امکان را فراهم میکرد که
میتواند بطور مستد و مستمر صنعت خود را توسعه داده و ملزومات مسادی
سوسیالیسم را برای خود فراهم آورد. به روز آنچه‌وی برآن تاکیدداشت این
بود که از نقطه نظر مادی - تکنیکی اقتصاد روسیه با یا بدون کمک انقلاب
جهانی میتوانست در ساختن صنعت بزرگ خود، و بدین معنا سوسیالیسم، موفق
گردد؛

"آیا بدون کمک تکنیکی واقعاً ممکن است پرولتا ریسی
پیروزمند کشورهای دیگر و با محروم شدن از این
مساعدت برای یک مدت طولانی، این امکان وجود ندارد
که مانگزیتر قربانی عقب افتادگی خودمان وضعیت
اقتصادی خودمان ثوابم؟"

جنین احکامی حاکمی از نداشتن اعتماد به منابع انقلاب خودمان است، [این احکام] مطلقاً نادرست و بی اساسند.^{۳۳}" ولی آیا ماهیج تضمینی برای این داریم که غارتگران خارجی دوباره به ماحله نکنند و یادست اند رکار یک "مداخله" جدید نشوند؟ تنها تضمینی که بر علیه چنین اقدامی وجوددارد همانا پیروزی پرولتاریا در چند کشور سرمایه‌داری دیگر است. به این دلیل است که حزب مخالفت کارگران روحائی به منافع طبقه کارگر و دهقانان ما نمی‌بود اگر دیگر حزب انقلاب جهانی نمی‌بود.^{۳۴}

بوخارین، مطمئن از اینکه به رو سوسیالیسم در روسیه امری شدنی و قابل تحقق است، توجه حزب را مدام به این نکته جلب می‌کرد که این نه سرعت رسیدن به سوسیالیسم بلکه حفظ تعادل اقتصادی کشور یعنی ابقاء همکاری و اتحاد کارگران و دهقانان در طول دوران گذار به سوسیالیسم است که ممکن است از صبر میت درجه اول برخوردار شود. طبعاً بانتظر او این ابقاء تعادل و توازن اقتصادی - سیاسی جامعه روسیه طی دوران صنعتی شدن آن - و نه ثتاب این صنعتی شدن - بود که پیروزی حتمی سوسیالیسم را تضمین می‌کرد. تکیه کلام او در آن دوران این بود که روسیه مشروط به آنکه بتواند تعادل سیاسی - اقتصادی درونی خود را حفظ کند، دیربارا زود به سوسیالیسم میرسید:

"ما می‌توانیم سوسیالیسم را حتی برآسas همین پایه تکنیکی اسفناک سناکنیم ... ما می‌توانیم با سرعت حلزونی بطرف آن حرکت کنیم ..."^{۳۵}

اصولاً برای بوخارین رشد و سرعت گذار به سوسیالیسم برای هرکشور معین یک مقوله، تاریخاً مشروط تلقی می‌شود. بوخارین در تئوریزه کردن این تصور خود را زچگونگی صنعتی کردن روسیه (که در تعاون مباحثات مبنای سوسیالیسم قلمداد می‌شد) توجه مخالفینش را به این نکته جلب می‌کرد که هر چند هرجامعه سرمایه‌داری که انقلاب پیروزمند کارگری را از سرگذراشده باشد می‌تواند بسوی سوسیالیسم میل کند، ولی این اقدام، برای آن کشور معین، در چهار چوب مصالح و شرایطی صورت می‌گیرد که از نظم قبلي سرمایه‌داری به او ثمرده است. از اینرو، بنظر وی راه رسیدن هرجامعه به سوسیالیسم از یک ویژگی ملی برخوردار است، و تنها با در نظر داشتن این نکته است که کمونیست‌ها و کارگران هرکشور می‌توانند در فردای پیروزی انقلاب

خودبدور از هرگونه اراده‌گرایی و یا اختلال در تعادل و توازن اقتصادی و سیاسی آن جامعه، مسیر گذار به سوسالیسم را با کمترین سختی و مشقت با موفقیت به انجام رسانند:

... مسئله این است که حرکت بست سوسالیسم در خلۀ آغاز نمیشود؛ این حرکت پس از آنکه طبقه کارگر قدرت حاکمه را به کف آورد و بر من میراثی که از نظام سرمایه‌داری به ارت مانده، شروع میشود ... اگر سرمایه‌داری در کشورهای مختلف از ویژگیهای خاص خودش برخوردار است، کاملاً قابل فهم است که جرا سوسالیسم [در هر کشور] نیز ممکن است در مرحله اول تکاملش و پیش از آنکه تمام کشورهای دنیا بصورت یک کلیت واحد درآیند، بطور اجتناب ناپذیری و به شیوه مثابهی بر اساس ویژگیها بیش - که برخاسته از ویژگیهای توسعه قابلی هرجا ممکن است - متفاوت باشد.^{۳۶}

بوخارین براین اعتقاد پایه‌ای خود در مورد چگونگی گذازه سوسالیسم در تمام طول دوره نبیعنی از سال ۱۹۲۱ به بعد استوار ماند. وی چه آنکه که بر علیه "سوپرصنعت گرایی" اپوزیسیون چپ مجادله میکرد، وجه آنکه که بر علیه "حرخش به چپ" و در پیش گرفته شدن سیاست رشد شتابان صنعت از جانب دولت شوروی در اواخر سالهای دهه ۴۰ هشدار میدارد، براین اعتقاد محوری خود تاکید داشته بنظر او اپوزیسیون چپ، و بعدها جناح استالینی کمیته مرکزی، هردو مستقل از وااقعیات جامعه روسیه و بطور اراده‌گرایانه خواهان تسریع پروسه صنعتی کردن روسیه بودند. بزعم او هردو این گرابشات، هر چند اولی بر علیه نز سوسالیسم در یک کشور او موضع گرفته بود و دومی در تعکیم این نز با اودریک کارزار مشترک بر علیه اپوزیسیون چپ جنگیده بود، مرتکب یک اشتباه مشترک میشدند: اختلال و برهم زدن تعادل اقتصادی سیاسی روسیه. چنین اختلالی بزعم او تنها میتوانست به یک بحران اجتماعی عظیم و یک صنعتی شدن ناهمجارت منتهی شود.

۳ - طرح تعاونی های بوخارین

برای بوخارین توسعه صنعت روسیه به توسعه کشاورزی گره خورده بود. اودر نرخ بالای رشد و انباست بخش کشاورزی زمینه‌های واقعی توسعه موفقیت آمیز صنعت روسیه را میدید. ولی رشد و انباست کشاورزی، آنهم در جهار جوب مناسبات بازار، پدیده‌ای متناقض بود. زیرا اگرچه اریکسو

در اشراآن حجم کل شروت روستا افزایش میباشد ولی ازسوی دیگر آزادگذاشتن کولاکها در این باشت و "غنى ساختن خود" میتوانست به اختلاف حاد طبقاتی در روستا و عوارض سیاسی ناشی از آن دامن زند. بنا براین بوخارین در دفاع از مشی پیشنهادی داشت و توسعه صنعت باید بدواند بهبک رشته‌سئوالات جدی پاسخ میداد. آیا در صورت اتخاذ مشی پیشنهادی او دولت شوروی بادست خود زمینه‌های باز تولید و تحکیم بورژوازی ده را فراهم نمیباورد، ولذا آنرا به بک نیروی مادی جدی و تهدید کننده برعلیه حاکمیت خویش بدل نمیساخت؟ آیا در صورت اتخاذ چنین سیاستی توده وسیع کارگران کشاورزی و دهقانان روستا از دولت بیگانه نمیشند ولذا کارگران روسیه از وحدت و همدلی متعددین واقعی شان در روستا محروم نمیشند؟ ...

بنظر بوخارین پاسخ به سوالات فوق در صورتی منفی میبود که رشد کشاورزی در روستا از طریق و درجه‌هار جوب تعاونی‌ها صورت گیرد. بنظر او مقاله معروف لنسین در مورد تعاونی‌ها تماماً در دفاع از این نکته نوشته شده بود، ولذا آنچه او در این باب اظهار میداشت چیزی بیشتر از تکرار مجدد آنچه پیشتر از او لنسین گفته - وظاهراً چند سالی خاک خورده بود - نبود. این استناد بوخارین به لنسین برای اثبات صحت نظرات خود، بسیک استناد نا موجه بود. زیرا برای لنسین در ۱۹۲۳، همانطور که پیشتر نشان دادیم، تعاونی به مفهوم نهادی تولیدی و متکی بر مالکیت جمعی، معنای میباشد، و بداین دلیل بودکه اونهاد تعاونی را بدرست سلول پایه‌ای جامعه آتشی سوسیالیستی شوروی میدانست. حال آنکه برای بوخارین قصیه متفاوت بود. برای او نهاد تعاونی نهادی در خود مستقل از نوع کارکردش، یعنی مستقل از اینکه تولیدی باشد یا تجارتی، "سلول جامعه سوسیالیستی آینده" تلقی میشد. لنسین در تعاونی تولیدی نقطه شروع پروسه گذار به سوسیالیسم را میفهمید، حال آنکه برای بوخارین تعاونی‌های تولیدی نقطه انتهاشی پروسه‌ای بودند که با ایجاد تعاونی‌های تجارتی آغاز میشد.

ولی چرا بوخارین، برخلاف لنسین، بر لزوم ایجاد تعاونی‌های تجارتی در وهله اول تاکید داشت؟ زیرا بنظر او حس مالکیت خصوصی در بین توده وسیع دهقانان روسیه کما کان قویتر از آن بود که حاضر به تولید اشتراکی شوند و به تشکیل در تعاونی‌های تولیدی تن در دهند. البته او اذعان داشت که تا آنجاکه به دهقانان فقیر یعنی به اقشاری از دهقانان که نه حشمی داشند، تمايزار و ادوات جندانی و نه حتی قطعه زمینی بدان اندازه بزرگ که تکافو نیازها باشان را بگذرانند میگشت، تعامل به تولید جمعی بک تمايل طبیعی و حتمی آنان بود. تولید جمعی میتوانست برای آنان امکاناتی فراهم

آورد که از کارفرمایی بر روزی نگه زمین خود به جوجه عایدشان نمیشد. ولی او علیرغم آنکه این نیازبصورت بک ضرورت عینی دهقان فقیر را در چنبر خود میپرسد، براین باور بود که وزنه سنن فکری و فرهنگی که هن چنان بر اذهان این توده دهقانی سنگینی میکند که آنان کماکان ترجیح میدادند تولید فردی خودشان را سرپا نگاه دارند و از شرکت دریک نهاد تولیدی حصی سرباز زنند. از این گذشته، برعه بوخارین توده دهقانان فقیر حتی اکثریت مطلق توده دهقانی را تشکیل نمیدادند تا وضعیت و روانشناسی شان بتوانند بعنوان خصوصیات عمومی دهقانان روسیه در نظر گرفته شود و مبنایی برای تعیین سیاست دولت در عرصه کشاورزی قلمداد گردد. به اعتقاد بوخارین از آنجا که دهقانان متوسط قشر اصلی توده دهقانی روسیه را تشکیل میدادند، اتخاذ هرگونه سیاستی باید با توجه به خواستها و تعبیلات آنان مسؤولت میگرفت. آماز موجود البته درستی نظر او در مورد ترکیب توده دهقانان روسیه را تائید میکند:

جدول ۵: ترکیب اجتماعی روستا های شوروی در فاصله بین سالهای ۱۹۲۳ تا

۳۷ ۱۹۲۴

افراد قادر به کار						گروههای جمعیت
تعداد به درصد			تعداد به هزار			
۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۱۹۲۴/۲۵	۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۱۹۲۴/۲۵	
۱۱/۲	۱۰/۹	۹/۷	۲/۵۶۰	۲/۴۵۴	۲/۱۸۴	کارگران کشاورزی
۲۲/۱	۲۲/۷	۲۵/۹	۵/۰۳۷	۵/۳۱۷	۵/۸۰۳	دهقانان فقیر
۶۲/۷	۶۱/۷	۶۱/۱	۱۴/۲۸۰	۱۳/۸۲۲	۱۳/۶۷۸	دهقانان متوسط
۳/۹	۲/۷	۲/۲	۸۹۶	۸۱۶	۷۲۸	کولاکها
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۲۲/۷۷۲	۲۲/۴۰۹	۲۲/۲۹۳	تعداد کل

بنظر بوخارین برای این توده، دهقانی ایده تولید جمیع به جوجه ایده جذابی نبود تا دولت بتواند با تکاء به وجود چنین زمینهای و بـ آموزش و اقناع آنان را به اتخاذ این شیوه، تولیدی ترغیب نماید. بنظر او تفکر و علائق این توده، دهقانی را فقط در طول بک پروسه تاریخی میشود متتحول کرد، و برای اینکار میباشد از ترغیب آنان به کار جمیع شروع

کرد بدون آنکه در این میان آنان فعالیت جمعی را مغایر با مالکیت خصوصی شان ببینند . خود او این مسئله را جنین جمع بندی می‌کند :

" اگر ... ما صحبت از دهقانان فقیری می‌کنیم که اساسی برای خودشان ندارند، تکه زمین شان کفاف معاش شان را نمی‌کند، و از ادوات و حتی ابتدایی ترین وسائل تولید برخوردار نیستند ، در آنصورت این اقتشار دهقانی بطور اجتناب ناپذیری بطرف انواع مختلف مزارع جمعی ، منجمله کلخوزها به معنای واقعی کلمه ، سوق می‌باشد.... در مقابل این ، باید این نیزگفته شود که گذار مستقیم به این شیوه، زراعت مستلزم یک گست اساسی از عادات بسیار قدیمی است که از پسر و پدر بزرگ به دهقانان به ارت رسیده . به این دلیل مشکل بتوان تصور کرد که جنیش کلخوزی بتواند تمام توده، وسیع دهقانان فقیر را در برگیرد.... توده، اصلی و اساسی دهقانی مرکب از دهقانان متوسط است . از این رو شکل اصلی اشتراک مساعی که می‌تواند در بین دهقانان بوجود آید می‌باید متناسب با فعالیت آن نوعی از تعاونی کشاورزی باشد که با وضعیت آنان همخوانی داشته باشد .^{۴۸}"

از این رو علیرغم اینکه بوخارین مدافع حجی ساخت ایجاد تعاونیهای دهقانی در روستا بود ، ولی در عین حال در طول دهه ۴۰ (بجز سالهای آخر) موکدا برای نکته‌پای می‌فرشد که اقدام به ایجاد تعاونیهای تولیدی در روستا به هیچ وجه از شناس موفقیت برخوردار نیست . به اعتقاد او، کاملاً بر عکس، مبادرت به ایجاد چنین تعاونی‌ها بی اعتبار ساختن خود نهاد تعاونی در نزد توده‌های دهقانان منجر می‌شد، و تمايل آنان به اینکه "مالکیت خصوصی چیز بسیار خوبی است" را تقویت می‌کرد .

پیشنهاد چنین خط مشی در قبال تعاونیها ، آنهم از جانب تئوریسم اصلی جناح غالب حزبی آن زمان ، بدون تاثیر گذاری بر آراء و عملکرد حزب در زمینه زراعت جمعی چه در مزارع دولتی (سوخوزها) و چه در تعاونی‌های دهقانی (کلخوزها) نمی‌توانست باشد . کما آنکه در عمل نیز تحت تاثیر اظهارات بوخارین ، که در آن دوره غالب نظرات رسمی رهبری حزب تلقی می‌شد، توسعه تعاونی‌های تولیدی از رشد ناچیزی و باحتی منفی بی برخوردار شد . بعنوان مثال در سال ۱۹۲۵ کل مساحت اراضی زیرکشت تعاونی‌های تولیدی در

روستاها بیش از ۲ درصد کل مساحت زیرکشت را دربر نمیگرفت، همینطور سوخوزها (مزارع اشتراکی دولتی) بیویزه پس از شروع دوران نب مورد کم لطفی جدی دولت قوارگرفته بودند، حجم کل مساحت زیرکشت سوخورها از ۳۰۴۰۰،۰۰۰ هکتار در سال ۱۹۲۱ به ۲،۳۰۰،۰۰۰ هکتار در سال ۱۹۲۶ تقلیل یافته بود، تعداد سوخوزها در مقایسه با کل مزارع زراعی موجود درشوری رقم بسیار ناچیزی را تشکیل میداد، در مجموع ۱۱۵۴ سوخوز در کل شوروی در طی سالهای ۱۹۲۵/۲۶ یافت میشد، و تا زمان تمام مساحت زیرکشت این مزارع هم مستقیماً توسط خود سوخوزها بهره برداری نمیشد بلکه بخشی اراضی این اراضی به احصار دهقانان منفرد درآمده بود تا آنان خود بطور فردی بر روری این اراضی کار کنند، ۳۹ درصد اراضی سوخوزها در کل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۷۲ درصد اراضی سوخوزها در اوکراین، و ۸۵ درصد اراضی سوخوزها در روسیه سفید، با کار فردی دهقانان کشت میشد.^{۳۹}

برای بوخارین این گذاره سوسیالیسم از کمال پروسه گردش ممکن میشد، ما این نکته را پیشتر توضیح دادیم، از این‌رو منطقی بودکه برای او نهاد تعاونی بدوا در رابطه با عرصه گردش مفهوم یا بدد:

"ما به سوسیالیسم از طریق پروسه گردش خواهیم رسید،

ونه مستقیماً از طریق پروسه تولید؛ ما از کمال

تعاونیها به سوسیالیسم خواهیم رسید".^{۴۰}

تعاونیها در کدام حیطه یا حیطه‌های پروسه گردش قابل بکارگیری بودند؟ بوخارین پرسه حیطه معین انگشت میگذارد؛ "خرید، فروش و اعتبارات"؛ اینها بمنظور اوان سه حیطه اصلی بودند که توده وسیع دهقانی را، از افشار فقیر آن گرفته تا کولاکها، میشد برای پیشبرداش از طریق تعاونیها اتحادی متشکل نمود، بزعم او در این سازماندهی باید از محركه‌های مادی، بجای اهرم قهر، استفاده میشد، بعیارت دیگر بمنظور او باید در عمل به دهقانان ثابت میشد که هرگاه برای خرید، فروش و دریافت اعتبار خود را بمورت یک جمع واحد در مقابل خریدار، فروشنده و اعتبار دهنده قرار دهد از مردم ایسا بسیار فراتر از توان خود بهره مند میشوند، بمنظار و آنگاه که مزایای مادی شرکت در تعاونیها بدین سان به توده دهقانی اثبات میشد زمینه جلس دا و ظلمانه آنان به همکاری و فعالیت جمعی درجه ارجوب تعاونیها بر احتی فرامه می‌امد:

"این کاملاً صحت دارد که ما باید به هرشیوه تبلیغی

در بین دهقانان به نفع یگانه شدن آنان در مزارع جمعی

متولّ شویم؛ ولی اینکه گاه بعضیها مدعی میشوند

[ایجاد] مزارع جمیع طریق اصلی حرکت در آوردن تزویده دهقا نا نیسوی سوسای اسم است دیگر محتمل ندارد. پس چگونه باید تزویده دهقا نا ندا بطرف تشكیل های سوسای اسمی مسان جلب کنیم؟ تنها پاسخ موجود آیناست که مدین منظور از علائق اقتصادی خود دهقانان استفاده کنیم. تنها دتعاونی باید بتواند از طریق دادن متابا زا تغوری به دهقانان آنان را بسوی خود جلب کند. اگر تعاونی شی برای دریافت اعتبار و خوددارد، [نرخ بیمه] قروض آن باید ارزان باشد. اگر تعاونی شی برای فروش تشکیل می شود، دهقا نا ن با پستی بتوانند محصولات خود را [از طریق آن] با سود بیشتری بفروش رسانند و بدین سان خود را برند احساس کنند. اگر دهقا نا ن می خواهند چیزی بخرند، باید از طریق تعاونی شان اقدام کنند، ولی در آن صورت باید از طریق آن کالای ارزان قیمت و مرغوب بتری به چنگ آورندتا بدین سان کار گردند. تعاونی را خود گسترش دهند.^{۴۱۰}

ولی چگونه تعاونی هایی که برای رفع نیازهای دهستانان در عرصه گردش سازمان یافته بودند میتوانستند به نهادها بسی تبدیل شوند که در آنها دیگر تولید بحورت اشتراکی و منکی به مالکیت جمیع صورت نمیگرفت؟ ملزمات تحول اولی به دوی کدامها بودند؟ طرح تعاونی بougharibin این سوالات را نیز بی جواب نمیگذاشت. پروسه این تحول قرار بود مراحل زیر را بگذراند.

اول نیروی برق و ماشین آلات صنعتی به روستا وارد میشوند. دهستانان مزایای بکارگیری تکنولوژی جدید در عرصه کشاورزی را مشاهده میکنند و در میان این که برای تسهیل و همچنین بهره برداری بهتر از کارشان استفاده از نیروی برق و ماشین آلات صنعتی ضرورت دارد. ولی تجربه به آنان ثابت میکند که این امر از استطاعت مالی هر کدامشان به تنها بی خارج است، ولذا ضروری است برای صرفه جوئی هم کم شده استفاده از تکنولوژی مدرن و ابموموت جمیع سازمان دهند. از آنجاکه دهستانان پیش از این موفقیت نهاد تعاونی را در عرصه گردش تجربه کرده اند، آن زمان که ضرورت استفاده از تکنولوژی جدید برایشان مطرح میشود لاجرم به فکر تعمیم کاربرد تعاونی به عرصه تولید میافتد، و بدین سان نهاد تعاونی دیگر علاوه بر عرصه گردش تولید را نیز در بر میگیرد و تحول آن به نهادی تولیدی به فرجم نهایی میرسد. یعنوان مثال، بougharibin صحبت از این میگرد که با ورود برق به روستا، کشاورزانی که دست اندرکار فروش شیر از طریق تعاونیهای فروش به شهر بودند به فکر ایجاد کارخانجات

تولید لبیات می‌افتدند تا بتوانند علاوه بر فروش شیرخام مشتقات مختلف آنرا نیز خود تولید کرده و به قیمتی گرانتر از قیمت شیربه بازار شهر عرضه کنند. رفع این نیاز ایجاد یک بنگاه تولید لبیات را بخود خواهد گرفت که مالکیت آن به تعاونی روستا تعلق دارد ولذا هر یک از اعضا از تعاونی صرفما یک سهامدار آن بشمار می‌دود.

بدین سان بوخارین معتقد بود که مالکیت فردی دهستانان جای خود را به مالکیت سهای می‌آنان (که برای بوخارین متراوی با مالکیت جمعی بود) میدهد و فعالیت مشترک در عرصه تولید به اندازه همکاری واشتراک مساعی در عرصه گردش برای دهستانان جدا بیت می‌باشد. او خود این حشم اندار محتمل برای تحول تعاونی‌های تجاری به تعاونی‌های تولیدی را در یکی از نوشهایش چنین ترسیم می‌کند:

"دستیابی به نیروی برق برای تعداد زیادی از مزارع دهستانی، مسلماً انگیزه قوی تری برای گذار به روش‌های جمعی کاربروی خودزمین بوجود می‌آورد. گذار به نیروی برق بطور کامل روشی مزایایی را که در اثر استفاده از آن در مزارع جمعی می‌تواند بدست آید [به دهستانان] نشان میدهد. اگر استفاده از آن روزی الکتریکی توسط چند خانوار دهستانی باهم صورت گیرد تا توسط هر کدام بطور مستقل، هر خانوار دهستانی و هر دهستان منفرد سهم بسیار کوچکی از فشار تا مین هزینه [برق رسانی] را بدوش خواهد کشید. از این‌رو، پروسه سازمان دادن اقتصاد دهستانی، که با سازماندهی تعارف [آن] در تعاونیها شروع شده بود، سرانجام از طریق کار سازمان یافته برای تحول و تکمیل (processing) محصولات زراعی، به تولید سازمان یافته‌کشاورزی به معنای اخصل کلمه منتهی خواهد شد. با تکمیل پروسه گذار به استفاده از نیروی برق، این پروسه نیز تکمیل می‌گردد. بنابراین نظامی از مزارع دهستانی پدید می‌آید که واحدهای مجرأ و منفرد [زراعی] را در یک کل واحد مشکل می‌کند و بدین سان خود هرچه بیشتر سازمان می‌باشد. اقتصاد دهستانی به تدریج از طریق ادغام در صنایع دولتی و اتحاد گسترده‌تر با آن، تغییر ماهیت میدهد. یک زنجیره اقتصادی اینچنینی که در هر

حلقه خود سازمان یافته است، در اساس سوسیالیسم
رابه‌تعایش می‌گذارد.^{۴۱}

در رشد و توسعه، جنبش تعاونی و در تحول تعاونی‌های تجارت به تولیدی، به نظر بوخارین این کولاکها نبودند که بعنوان قشر مرغه‌توده، دهقانی نفع عمده را می‌بردند. به نظرا و کاملاً بر عکس توسعه، جنبش تعاونی مبنای قدرت کولاکها در روستارامتلزل می‌ساخت، زیرا بزعم اومادا مکه فقر و فلکت و سیعی در روستا وجود داشت و شروت روستا در دست محدودی کولاک متراکم بود، توده، وسیع دهقانان فقیر و متوسط به خاطرا این تفوق اقتصادی کولاکها به آنان وابسته می‌شدند؛ حال آنکه با توسعه، جنبش تعاونی از آنجا که سطح عمومی معیشت دهقانان بالا میرفت و نهاد تعاونی کارآبی علی بالاتری از قدرت فردی کولاک را به دهقانان نشان میداد، وابستگی مادی و معنوی دهقانان فقیر و متوسط به کولاکها هم کمتر می‌شد. السبته کولاکها هم از برکت وجود تعاونی هایی که می‌توانستند از ابزار و ادوات پیشرفته‌تر و همین‌طور سیستم مرکز خرید، فروش و اعتبار برخوردار شوند، و برای اینکار کافی بود یا تعاونی‌های ویژه خود را برپا دارند و با در تعاونی‌های موجود شفود کنند. بوخارین خوداً بیمه این احتمال را میداد، ولی بزعم او از آنجا که توده، وسیع دهقانان فقیر و متوسط از حمایت سیاسی و اقتصادی دولت برخوردار بودند رشد تعاونی‌های کولاکها با شفود آنان در تعاونی‌های موجود نمی‌توانست توازن سیاسی - اقتصادی روستارا به نفع آنان برهم زند. بعلاوه به نظرا و سیستم مالیات‌های تعاونی بزرگ‌تر کولاکها از یک‌سو میزان اختلاف درآمد در روستارا کاکا هش میداد و از سوی دیگر تامین منابع مالی لازم برای اعطای اعتبارات مورد نیاز تعاونی‌های دهقانان فقیر و متوسط از جانب دولت را ممکن می‌ساخت. با این حساب بوخارین برای این باور بود که کولاکها با دست خود زمینه مرگ تدریجی خود را فراهم می‌آوردند، ولذا "غمی شدن دهقانان" بجای آنکه به حادشدن مبارزه طبقاتی در روستا وارتقا، و تفوق موقعیت کولاکها منجر شود فاصله، طبقاتی را کم می‌کرد و موقعیت سیاسی - اقتصادی کولاکها را تنزل می‌داد.

این پشتیبانی حزب کمونیست شوروی از این تعاونی زمینه بسیار مساعدی برای رشد جنبش تعاونی در رویه بوجود آورد. جنبش تعاونی های تجارتی در فاصله سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۸ بصورت یک جنبش وسیع و توده‌گیر در بین دهقانان روسی درآمد. تا پاییز ۱۹۲۸ در مجموع ۱,۹۰۰,۰۰۰ خانوار روستا بی‌یعنی ۴۸٪ از کل خانوارهای موجود دهقانی در این تعاونی‌ها سازمان یافته بودند.^{۴۲} جدول شماره ۴۴ ترکیب اعضا تعاونی‌ها را بر حسب

تعلق شان به یکی از سه قشر اصلی دهقانان یعنی قشر فقیر، متوسط و مرغه (کولاک) نشان میدهد. لازم است ذکر است که کارگران کشاورزی حق شرکت در این کنوپراستوها را نداشتند. شرکت دهقانان فقیر در تعاونی‌ها در سال ۱۹۲۷/۲۸ در مقایسه با سال ۱۹۲۵/۲۶ بیشتر شده بود. این امر به لطف اقداماتی که دولت طی این دوره برای تسهیل ورود دهقانان فقیر به تعاونی‌ها بعمل آورد، معکن شده بود. کنگره ۱۴ حزب (آوریل ۱۹۲۵) ضمن تاکید بر لزوم اتحاد یک رویه معندهل برای تسهیل ورود دهقانان فقیر به کنوپراستوها، بر لزوم سخت گیری جدی در امر ورود بدون حساب کولاکها به تعاونی‌ها تاکید داشت. بعلاوه در سال ۱۹۲۶ دولت برای تسهیل ورود دهقانان فقیر به تعاونی‌ها برخی اعتبارات مالی در اختیار آنان قرار داده بود تا بر احتیاط از عدهه پرداخت حق عضویت و خرید سهام در آنها برآیند.^{۴۵}

جدول ۶ : عضویت کنوپراستوها زراعی بر حسب قشر بندی خانوارهای دهقانی (به درصد)

نوع خانوار	۱۹۲۶/۲۷	۱۹۲۵/۲۶
دهقانان فقیر	۳۰	۴۴/۵
دهقانان متوسط	۶۰	۶۷/۵
دهقانان مرغه	۱۰	۸/۰
تعداد کل	۱۰۰	۱۰۰/۰

ارقام بالا حد متوسط ترکیب اقسام مختلف دهقانان در جنبش تعاونی‌ها را بیان میدارد، ولی البته درصد شرکت اقسام مختلف دهقانی بسته به نوع تعاونی‌ها متفاوت بود. بعنوان مثال، در سال ۱۹۲۵/۲۶ برای کنوپراستوها فروش درصدهای مربوطه برای سه قشر املى دهقانان به ترتیب $14/2\%$ ، $76/4\%$ و $8/9\%$ بود، حال آنکه همین ارقام برای کنوپراستوها خرد $12/2\%$ ، $72/9\%$ و $8/8\%$ تخمین زده شده است. در تعاونی‌های تولید، درصد شرکت کولاکها بالاتر از درصد شرکت شان در انواع دیگر تعاونی بود. بعنوان مثال، درصد شرکت اقسام مختلف دهقانی در تعاونی‌های تولید لبنيات سیبری غربی برای سال ۱۹۲۵ $25/8\%$ خانوار فقیر، $52/10\%$ خانوار متوسط و $12/1\%$ خانوار مرغه (کولاک) بود.^{۴۶}

بوخارین در طرح تعاونیهای خود به فرضیه کذار جنmi و اجتناب ناپذیر تعاونیهای تجاری به تعاونیهای تولید معتقد بود. هرچند وی این تحول را آرام و تدریجی در نظر میگرفت ولی بهردو وقوع آنرا غیرقابل تردید میدانست. همین خوبیبینی بودکه بوخارین را در موضعی قوارمداد که کذار رویه به سویالیسم راحتی اگر آهنگ توسعه منعی آن کند باشد مقدور بداند، و در مقابله تلاش پر جنب و جوش اپوزیسیون چب برای به کرسی نشاندن سیاستی که به منعی شدن شتابان منجر میشند، طرف اعتدال را بگیرد.

از آنجاکه تعاونیهای تجاری متکی به مالکین یا تولیدکنندگان خصوصی بودندکه برای پیشبرد امر مشترکنان اقدام به یک فعالیت جمعی میگردند و لذا اشتراک ممکن است در زمینه خرید، فروش و دریافت اعتبارات به موجه نافی مالکیت خصوصی آنان نبود، لذا ضروری بودکه بوخارین برای اثبات فرضیه اش در مورد چگونگی تحول تعاونیهای تجاری به تولیدی به دو سوال اساسی پاسخ دهد، اولاً جراحت میباشد دهقانان به فعالیت جمیعی به منظور بهبود موقعیت شخصی شان کافی است تا آنان را متقادع سازد که برای پیشرفت عمومی جامعه از خیر مالکیت فردی وامتیازات شخصی شان به نفع تولید اشتراکی متکی به مالکیت جمیعی بگذرند؟ مگر حرکه های مادی شخصی عامل اصلی جذب توده وسیع دهقانی به طرف تعاونیها نبودند، پس چگونه میشده همان دهقانان در طول پروسه به اصطلاح "تکامل" تعاونیها، یعنی آن زمان که با ایجاد واحدهای تولیدی در جوار تعاونیها بشان حتمی میتوانستند از مزایای مادی بیشتری نسبت به قبل برخوردار شوند، یک دفعه بر مزایای شخصی شان چشم میبینندند، به فکر مالکیت جمیعی و تولید اشتراکی میافتدند؟ ثانیا بوجود آمدن هرگونه تعاونی تولیدی الزاماً به معنایی نفی مالکیت خصوصی وامتیازات فردی نیست. شرکتهای سهامی در اروپا یک نمونه باز جنین تعاونیهاشی هستند. پس جراحت در مورد دهقانان روسی باید تمور میشده توسعه تعاونیهای تجاری به چیزی جز شرکتهای سهامی - که در آنها مالکیت وامتیازات فردی از طریق مالکیت سهام کماکان برسیت شناخته میشود - منجر خواهد شد.

بوخارین طرح سئوالات فوق را از اساس غیرموجه میدانست. به نظر او مقایسه تعاونیها در نظام سرمایه‌داری و در اقتصاد روسیه آن زمان، یک قیاس مع الفارق بود زیرا در اینجا وضعیت یک پدیده واحد در دو متن کیفی متفاوت مورد مقایسه قرار میگرفت. ندیده گرفتن این تفاوت به نظر او باعث میشده سوال از اساس به خطأ طرح شود. همانطور که بیشتر نشان دادیم برای بوخارین محیط پیرامونی و خارجی بک پدیده در چگونگی تکوین و تکامل آن نقش

اساسی داشت، و از این‌رو برای او بدبختی بود که نهاد تعاونی در محیط سرمایه‌داری و در محیط اقتصاد روسیه آن‌زمان (که وی به‌چوجه آنرا کاپیتالیستی نمی‌دانست) دوسر متفاوت و غیرقابل مقایسه با پکدیگر را طی می‌کند. خود او مثله را جنین طرح می‌کند:

"ولی یک تفاوت اساسی وفاقد بسیار بزرگ بین شرایط توسعه تعاونیهای زراعی درکشورهای سرمایه-
داری در مقایسه با شرایط توسعه آنها در اتحاد شوروی
ما وجود دارد. در یک نظام سرمایه‌داری تمام‌انواع مختلف تعاونیهای دهقانی بطور اجتناب‌ناپذیری زیر نفوذ اقتصاد کاپیتالیستی قرار می‌کنند. در چنین نظامی، صنایع بزرگ و قوی در دست بورژوازی قرار دارند؛ سیستم عظیم اعتباری که توسط بانکهای فوق العاده قوی هدایت می‌شود به محل کوچکی از بزرگترین سرمایه‌داران تعلق دارد؛ و بالاخره شبکه حمل و نقل و خطوط راه‌آهن یا در دست سرمایه‌داران خصوصی است و با توسط دولت بورژوازی کنترل می‌شود. واقعیت این است که [در این نظام] بورژوازی است که بر تمام زندگی مدنی نظارت دارد ...

ولی شرایط بسیار متفاوتی در نظام مایعنی در نظام دیکتاتوری پرولتاوی وجود دارد. حدود کلی توسعه، نهاد تعاونی درکشور ما از طریق کارخانه‌ها، شرکت‌ها، معادن، خطوط راه‌آهن، و بانکهایی که در دست بورژوازی قرار دارند تعیین نمی‌شود، بلکه این حدود به لطف کلیت صنایع بزرگ، شبکه، حمل و نقل، و سیستم اعتباری که تحت کنترل دولت پرولتاری قرار دارد تعیین می‌شود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که اگر پدیده توسعه، عمومی نیروهای مولده درکشور ما وقوع باید، و اگر شهربه درجه، بیشتری بر هبر اقتصادی روستا بدل گردد، در آن‌صورت تعاونی‌های دهقانی هم بطور اجتناب‌ناپذیری منضم به ارگانهای سیستم اقتصادی پرولتاری خواهند شد، دقیقاً به همان شکل که این نهادها تحت رژیم بورژوازی به ارگانهای سیستم اقتصادی سرمایه‌داری

منضم هستند"^{۴۷}

بوخارین براین باور بود که جامعه شوروی دهه ۴۰ درحال گذار ارتعادل بهم خورده نظام سرمایه‌داری بهبود تعاامل برتر اقتصادی بود. برای او تعاادلی که براساس اقتصاد کالایی در جامعه روسیه پیش از انقلاب وجودداشت، به نفع تعاادلی جدید و متکی به تولید با برنامه درحال تحول و گذار بود، به نظر او رشد نیروهای مولده در جامعه روسیه دوران نسبت‌کنسرتو و منابع ضروری خود را از قبیل افزایش حجم تولیدات بست می‌آورد، رسیدن به چنین تعاادل جدیدی در عرصه اقتصاد را برای روسیه بصورت یک ضرورت تاریخی غیرقابل اجتناب در آوردۀ بود.

همانطور که پیشتر نشان دادیم برای بوخارین حصول یک تعاادل جدید در عرصه اقتصاد، بطور اجتناب ناپذیری همه، عرصه‌های دیگر حیات یک جامعه را تحت الشاعع قرار می‌دهد. از این‌رو در نظر بوخارین کولاکها با تولید کنندگان خصوصی، آنهم در شرایطی که "اقتصاد سویالیستی" درحال شکل گیری و نضیج بود و سرعت توسعه، آن از سرعت انباشت و تراکم شرروت در دست آنان سبقت گرفته بود، دیگر به هیچوجه از این شانس برخوردار نبودند که تعاادل اقتصاد روسیه را به آنچه در پیش از انقلاب وجودداشت برگردانند. آن تعاادل برای بوخارین به سطح دیگری از رشد نیروهای مولده مربوط می‌شد در حالیکه رشد رو به تزايد نیروهای مولده طی دوران نسبت و چشم انداز روشنی که او در این عرصه برای صنعت روسیه می‌دید، تعاادل جدید دیگری را در عرصه اقتصاد می‌طلبید.

برای بوخارین دوره نسب دوره‌ای بود که طی آن دولت پرولتاری ممالح لازم برای تبدیل شدن به شهادی که از عهدۀ سازماندهی متمرکز و سراسری اقتصاد کشور برآید را بست می‌آورد. از این‌رو برای او دولت پرولتاری "تنها یک روبنای سیاسی" نبود، زیرا "موافع سلط اقتصاد" را در کنترل داشت و این موضع بخش اساسی مناسبات تولیدی جامعه شوروی یعنی بخش اساسی "زیربنای آنرا در برمیگرفت. لذا برای وی توسعه بخش دولتی اقتصاد و قوام یافتن اقتدار دولت پرولتاری در طی دوران نسب ناظر براین واقعیت بود که زیربنای جامعه شوروی بطور برگشت ناپذیری بست "زیربنای سویالیستی" درحال گذار است.^{۴۸}

این تحول در زیربنای برای وی با یک تحول غیرقابل تردید در روبنای جامعه قابل تصور بود. بعارت دیگر برای وی ارتقاء سطح نیروهای مولده در بخش دولتی اقتصاد، شعور اجتماعی متناظر و متناسب با آن را ایز هرمان و بلادرنگ بوجود می‌آورد و بدین سان شور فردی تولیدکنندگان

خصوصی را نیز منعاقباً مورد تائیر قرار می‌داد و متحول می‌ساخت. بوخارین در مورد حکومگی انصمام تعاونیهای اقتصاد دولتی همان بروشهای را در نظر مضم مسکرده که پیشتر ازان در دوران تحول رقابت آزاد به سرمایه‌داری دولتی در اروپا بر سر سرمایه‌های خردآمده بود. همان‌طور که سرمایه‌های کوچک یک به یک در تراست‌ها و اتحادات بزرگ تحلیل رفت و بالاخره تراست‌ها بصورت یک تعاونی بزرگ دولتی درآمده بودند، بوخارین تصور می‌کرد که تعاونیهای روسی نیز به همان سان در اقتصاد دولتی شوروی تحلیل می‌روند و بدین ترتیب زمینه‌های توسعه برنامه‌های را در آن کشور فراهم می‌آورند:

"ما همه میدانیم که در یک جامعه سرمایه‌داری، که [مناسات] بازار در آن برق را راست و انسان را مختلف بینگاهای خصوصی با یکدیگر در رقابت وجود دارد، این بالاخره تولید بزرگ است که تولید خود را از میان بدر می‌کند، و این سرمایه‌های متوسط اند که در مقابل سرمایه‌های بزرگ دست به عقب نشینی می‌زنند. در تحلیل شهابی [میتوان گفت] جمع‌کوچکی از امراء، صنعت و [سرمایه] مالی، [یعنی کسانی] که تمام صنعت و تجارت را به تملک خود درآورده‌اند جایگزین توده، عظیمی از بینگاهای کارخانجات، تجارت و بانکهایی که با یکدیگر در رقابت اند می‌شوند... . جزئی ظاهر ا شبیه به این درکشور مانیز رخ خواهد داد، و [در حقیقت] با یادگرفت که هم اکنون در حال رخدادن است، منتها با یک تفاوت اساسی: در مورد ما جای امراء بزرگ صنعت و بانکداران [بزرگ] را طبقه‌کارگر و دهقانان زحمتکش گرفته‌اند... و تولید بزرگ [نیز] در دست دولت بروولتی قرار گرفته است."^{۴۹}

همانند پرسه تکوین سرمایه‌داری اتحادی، بوخارین معتقد بود که این قدرت سیستم اعتباری و بانکی بخش دولتی اقتصاد است که کاتالیزور پرسه انصمام اشکال مادون اقتصادی به اقتصاد متصرک دولتی بحساب می‌آید. سرعم اورشته‌های واستگی اعتباری و مالی بخش کشاورزی به اقتصاد دولتی بکرمه مشترک بین این دو بخش اقتصاد بوجود می‌آورد. اولی حیات خود را به ثبات دومی واپسخواست و هرچه بیشتر آنرا تقویت می‌کند غافل از آنکه در این پرسه این موجودیت خود را داشت که در اقتصاد دولتی تحلیل

می‌رود، برآسas چنین تصوری بود که بوخارین خود را مجاز میدانست با فراغ خاطرا دعا کند؛ "حتی تعاونیهای کولاکها [دراینجا منظور اوتعاونیهای اعتباری کولاکهاست] درکل سیستم، ادغام خواهند شد." در جمع بندی خود پیرامون این نکته در بهار ۱۹۲۵ نوشت:

"... شبکه اصلی سازمانهای تعاونی دهقانی ما عمدتاً مشکل از سلولهای کولاکی نخواهد بود، بلکه شامل سلولهای "زمتکشی" خواهد بود که [به تدریج] به نظام عمومی ارگانهای اقتصادی دولتی ما منضم خواهند شد، و بدینسان بمورت حلقه‌های اعمالی در پیکره، واحد اقتصاد سوسالیستی در خواهند آمد، از سوی دیگر، بخش اصلی تعاونیهای کولاکی نیز بهمین ترتیب از طریق بانکها وغیره به این سیستم منضم خواهند شد، هرچند تا حدود معینی نسبت به این سیستم به مثابه‌های بیگانه عمل خواهند کرد... [به روز] چه آتیهای برای... تعاونیهای کولاکی وجود دارد؟... اگر این تعاونیهای کولاکی بخواهند از رونقی برخوردار شوند لاجرم می‌بایست همانند همسایه تعاونیهای دیگر به ارگانهای اقتصاد دولتی بپیوندد. بعنوان مثال، این تعاونیها موجودی نقدیشان را در بانکهای ما پس انداز خواهند کرد تا در قبال آن به سرخ معینی بهره‌دریافت کنند. حتی اگر چنین تعاونیها بی قرار باشد تشکلات بانکی مستقل خود را بوجود آورند باز در آن صورت هم بطور احتساب ناپذیری محبورند به نهادهای اعتباری قدرتمند دولت پرولتری، یعنی نهادهایی که اکثر منابع اعتباری کشور را در اختیار دارند، متصل شوند. کولاکها و تشکلاتشان هیچ فضایی برای حرکت ندارند، زیرا حدود عمومی توسعه، آنها در کشور ما از پیش توسط نظام دیکتاتوری پرولتاریا و ارگانهای در حال رشد اقتصادی این دیکتاتوری تعیین شده است.^{۵۰}"

حاصل آنکه، برای بوخارین تحول از شکل خصوصی مالکیت به شکل اشتراکی آن، پدیده‌ای بود که میتوانست درجه‌ارجوب اقتصاد روسیه دهه ۲۰ بمورت اولوسیونیستی (تکوینی - تدریجی) صورت پذیرد. تفاوت بین این دو شکل

مالکیت - که هرگذام ظاهر مرفأ حقوقی مناسبات تولیدی متفاوتی است - برای وی تفاوتی نبود که حتماً لازم باشد از طریق یک "جهش دیالکتیکی" رفع شود. مارکس پیشتر، در مبارزه با تنوری‌های سوسیالیسم تعاونی گراسی فرن نوزدهم نشان داده بود که صرف توسعه تعاونی‌ها نمی‌تواند به تفوق شکل اشتراکی مالکیت سرشکل خصوصی آن بینجامد. اونشان داده بود که اشکال مالکیت مراوده‌های حقوقی بی صرفانیستند که بتوان آنها را خودسرانه در هر دوره تاریخی بکار گرفت. بلکه بیان حقوقی مناسبات تولیدی بی هستندگه از نظر تکوین، نکامل و زوال به دوره‌های تاریخی معین تمدن بشری تعلق دارند. برای او مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بیان حقوقی مالکیت برابر تولید و توزیع تحت مناسباتی است که خود بر اساس استثمار کارمزدی توسط سرمایه بوجود آمده و باز تولید می‌شوند. گذار از این شکل مالکیت به شکل اشتراکی مالکیت سوسیالیستی برای مارکس تنها زمانی قابل تصور بود که بدوان اساس مالکیت خصوصی نظام سرمایه‌داری، یعنی رابطه کارمزدی - سرمایه، منقلب و متحول شده بود. از این‌رو او در جدل با "سوسیالیست‌های تعاونی گرا" موکداً برای نکته پای می‌فرشد که تنها در صورتی که مناسبات تولیدی انسانها از جهار چوب مناسبات سرمایه‌داری فراتر رفته و به مناسبات تولیدی سوسیالیستی تحول یابد نهاد تعاونی می‌تواند از مضمونی جدید برهنگار شود. لذا برای وی تحول اساسی در نهاد تعاونی واقعه‌ای نبود که از طریق ترسی نقش این نهاد از عرصه گردش به عرصه تولید مورث پذیرد، کاملاً بر عکس، برای او تحول اساسی در نهاد تعاونی تحولی بود که می‌باشد خارج از این نهاد، یعنی در مناسبات تولیدی موجود در جامعه کاپیتالیستی صورت پذیرد. چنین تحولی برای او تحولی بود که تنها از طریق یک انقلاب - یعنی یک جهش - در مناسبات تولیدی جامعه سرمایه‌داری می‌توانست متحقق شود.

برای بوخارین المته لزومی به چنین جهشی نبود. زیرا برای او همانطور که پیشتر نشان دادیم سوسیالیسم چیزی فراتراز جاگزینی تولید با برنامه بحای تولید توأم با هرج و مرج سرمایه‌داری نبود، بعبارت دیگر برای او سوسیالیسم آنجا که بعنوان یک شکل‌بندی اقتصادی معین در نظر گرفته می‌شود صراف تداوم بلا نقطاع - وجهش شیافته - پروسه تمرکز و تنظیم تولید است، که حاکمیت سیاسی بورژوازی نشان داده از به سرانجام رسانیدن آن ناتوان است. در این زمینه، یعنی در مورد چگونگی تحول سرمایه‌داری به سوسیالیسم، او و جناح چپ از درگ غلط بکسانی رنج می‌بردند. هردو تحول اولی به دو می‌را در زمینه اقتصاد امری تدریجی واولوسیونیستی

میدانستند . برای هردو کاتالیزور این پروسه صرف ارشد تکنولوژی و بهبود ابزار تولید بود . بدین منظور هردو به بکسان برلزوم توسعه، صنعت بعنوان زمینه اصلی این رشد تاکید داشتند . اختلاف ایندو اختلافی بر سر سرعت انجام این کار را یعنی صنعتی کردن روسیه بود . هردو به بکسان از آموزش‌های استرناسیونال ۲ در زمینه درک حری - تکنولوژی ارجمنگی تحول سرمایه‌داری به سیاست متأثر بودند .

۴ - محدودیت‌های آلترنا تیوجناح راست

برای صنعتی کردن روسیه

مسئله حفظ تعادل بین صنعت و بخش کشاورزی در طی پروسه صنعتی شدن روسیه برای بوخارین از جایگاه محوری برخوردار بود . البته او در این باور خود این نکته را مفروض داشت که در رابطه صنعت - کشاورزی، این طرف اول معادله است که خواهد توانست بر دیگری چیره شود، ولذا خواهد توانست رابطه موجود را به نفع ارتقاء کل آن برهم زده و دوباره آنرا، در سطحی عالی‌تر، برقرار را زد - و نه بالعکس . لذا برای بوخارین غنی شدن عمومی کشاورزان، منجمله کولاکها، در جهار چوب عمومی حرکت اقتصاد روسیه اقدامی بی خطر تلقی می‌شد . زیرا در تحلیل نهایی برای او ما دامیکه صنعت بزرگ جزو اقتصاد دولتی محسوب می‌شد و جسم انداز تفوق یا فتن آن بر بخش کشاورزی قریب الوقوع می‌نمود ، دیگر هرگونه توسعه، کشاورزی بالا جبار در جهار چوب محدودیت‌هایی که صنایع دولتی بر آن فرار می‌داد مقیدی نداشت . بوخارین خود این نکته را چنین منذکر می‌شود :

" البته بطور کلی می‌توان وضعیتی را در نظر محسوس کرد که در آن مزارع کولاکها با سرعت و حشتناکی در حال توسعه‌اند و پروسه انباثت هم در این بخش اقتصاد بسیار سریعتر از تمام اقتصاد دولتی به پیش می‌رود . در چنین حالتی [قدرت اقتصادی] کولاکها بر مابقی اقتصاد [کشور] تفوق می‌پایند ، و دیگر اگر آنان بسا نیروهای سرمایه‌تجاری خصوصی تباشی کنند، ممکن است بتوانند تمام نظام دیکتاتوری پرولتاویا را جدا در عرصه اقتصادی و چه در عرصه سیاسی سرنگون سازند . ولی وقوع چنین حالات فرضی از بین وین غیر ممکن است . مفروض گرفتن اینکه [قدرت] اقتصادی کولاکها می‌تواند سریعتر از توان بخش دولتی اقتصاد رشد کند، قبول کردن فرضیه‌ای است که آشکارا ناقض واقعیت است . در

[پرسه] توسعه عمومی اقتصاد ملی ما این صنعت بزرگ است که از سریعترین نرخ رشدبرخوردار است، زیرا این بخش از اقتصاد هم اکنون در حال قوام یافتن است و هم اکنون تما مادردست دولت پرولتاری قرار دارد. [در حقیقت باید گفت] توسعه این صنایع آن عامل تعیین کننده و آن تضمین کافی است که صنعت می‌کند تا توسعه اقتصادی گولاکها، یاده‌فانان مردمکه از قدرت استخدام چندکارگرکشا ورزی هم برخوردار شده‌اند، کما کان تابع نظام عمومی ماباقی بماند.^{۵۱}

این باور بوجوارین البته چندان مبالغه آمیزه‌نمود. در فاصله بین سال‌های ۲۶ - ۱۹۲۳ صنعت روسیه از رشدی سریع و چشمگیر برخوردار شده بود. رشدسرانه صنعت برای سال مالی ۲۵ - ۱۹۲۴ از نرخ ۶۵٪ تجاوز کرده بود و همین رقم برای سال ۲۶ - ۱۹۲۵ بالغ بر ۴۳٪ می‌شد (به جدول زیر جمیع نمائید).^{۵۲}

جدول ۷: نرخ رشد سالانه صنعت روسیه در فاصله بین سال‌های ۲۶ - ۱۹۲۳

سال	میزان رشد صنعتی بر حسب میلیون روبل ۱۹۲۶-۲۷	درصد افزایش سالانه ^a بازدهی صنعتی
۱۹۲۲ - ۲۲	۴۰۰۵	-
۱۹۲۳ - ۲۳	۴۶۶۰	%۱۶
۱۹۲۴ - ۲۴	۷۷۲۹	%۶۶
۱۹۲۵ - ۲۵	۱۱۰۸۳	%۴۳

این افزایش قابل ملاحظه در حجم محصولات صنعتی در طی این سال‌ها بیش از هرچیز مدبون بکارگرفته شدن ظرفیت استفاده نشده کارخانجاتی بود که در طی سال‌های جنگ داخلی از کارافتاده بودند و با زیر ظرفیت واقعی شان تولید میکردند، بنابراین طی سال‌های اول نسب دولت توانسته بود بدون آنکه متهم هزینه، گزاری شده باشد و با صرف بودجه کمی، در بخش صنایع از بازدهی سیار بالایی برخوردار شود. ولی وضع صنایع روسیه پس از سال مالی ۲۶ - ۱۹۲۵ بطور اساسی دگرگون شد. پس از سال ۱۹۲۶، نرخ رشد سرانه صنعت روسیه ناگهان به کمتر از نصف مقدار نرخ سالانه سال گذشته اش سقوط کرد. در این سال دیگر بیش از ۷۵ درصد از ظرفیت استفاده نشده صنایع موجود بکار گرفته شده بود و لذا افزایش بازدهی صنایع روسیه با اتفاق

صرف سه ظرفیت قدیمی شان دیگر ممکن نبود. گرایش نزولی نرخ رشد سالانه صنعت روسیه پس از سال مالی ۲۶ - ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۲۹ بطور مستمر ادامه داشت (به حدود زیر رحوع نمایند). برای خلاصی از این وضعیت و بدست آوردن یک رشد فراسته در صنعت، چهار چوب این بخش از اقتصاد می‌باشد بطور اساسی توسعه می‌یافتد، وابن بدان معنی بود که علاوه بر صنایع قدیمی موجود منابع مدرن و با کارآیی بیشتر از کارآیی صنایع قدیمی باید بکار می‌افتد؛ در غیر اینصورت اقتصاد دولتشی روسیه می‌رفت تا بارگردانی و کاسادی مواجه گردد.

جدول ۸ : نرخ رشد سالانه صنعت روسیه در فاصله بین سالهای ۲۹ - ۱۹۲۵

سال ۵۳	میزان رشد صنعتی بر حسب میلیون روبل ۱۹۲۶-۲۷	درصد افزایش سالانه در بازدهی صنعتی
۱۹۲۵ - ۲۶	۱۲,۶۸۹	-
۱۹۲۶ - ۲۷	۱۶,۰۴۲	% ۱۷/۲
۱۹۲۷ - ۲۸	۱۹,۰۹۳	% ۱۹/۰
۱۹۲۸ - ۲۹	۲۲,۴۹۲	% ۱۶/۸

لزوم برخورد به این پدیده، البته در مباحثات اقتصادی دهه ۴۰ نکته جدیدی نبود. حناج حب مدتها قبل از آنکه ارقام بطور غیرقابل انکساری حقاًق را در حشم هر ناباوری فروگشند، یعنی از سال ۱۹۲۴ به بعد بر لزوم فراهم آوردن ملزمات ضروری برای توسعه صنعت روسیه در یک مقیاس جدید و وسیعتر از مقیاس موجود آن انگشت گذاشته بود. ایده انباشت اولیه سوسالیستی برائو برای اینکی قرار بود به همین معنی پاسخ دهد. به روز از سال ۱۹۲۶-۲۷ به بعد دیگر وضعیت روبه رکود صنعت روسیه و بحران مزمن قطعی محصولات حتی حناج سوخارین را هم متقادع کرده بود که برای گسترش صنعت باید فکر حدی کرد و چاره قطعی اندیشید. بنابراین از این دوره به بعد برای سوخارین هم موفقیت شوروی در زمینه اقتصادی "مقدمتایه" موفقیت ما در تحصیل و تخصص سرمایه [جديد] برای توسعه مبانی تولید و ساختن یا پایه گذاری بنگاههای جدیدی که تا حدود زیادی متکی به تکنولوژی جدید باشند، بستگی دارد.^{۵۵} البته سوخارین و همه اقتصاددان دیگری که به "تئوری تعادل" او باور داشتند ضمن پذیرش این ضرورت که صنعت روسیه را می‌بایست هرجه سریعتر و در ابعادی وسیعتر توسعه داد و بر مقیاس وظرفیت تولیدی آن افزود، در عین حال توجه حزب را به این نکته جلب میکردند که طی جنین پروسه‌ای نرخ رشد صنعت و تعادل عمومی اقتصاد کشور نباید بصورت دوفاکتور مانع اتحاد جمع درآیند، جنانکه رشد یکی به اختلال